

## بازخوانی پرونده محمود جعفریان

○ حمید قرینی

۱۸۵

«محمود جعفریان» فرزند محمدجعفر به شماره شناسنامه ۵۸۳ صادره از بخش ۵ تهران به سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمد.

تحصیلات ابتدایی را در دبستان نظامی و دوران متوسطه را در دبیرستانهای دارایی و دارالفنون گذراند. سپس در دانشکده افسری شهربانی مشغول به تحصیل شد. در ۱۳۲۸ با درجه ستوانی در شهربانی گرگان به کار پرداخت و پس از آن در شهربانی بهبهان، اهواز و قم نیز خدمت کرد. به گفته خودش از دوران دبیرستان به مسائل سیاسی علاقه‌مند بود و از مدافعین دولت دکتر مصدق به شمار می‌آمد. او تحت تأثیر شعارهای ناسیونالیستی به ناسیونالیستی افراطی مبدل گردید اما رفته رفته چون گروه مصدق را قادر به انقلاب و تغییر رژیم نمی‌دید جذب حزب توده شد و به همکاری با این حزب پرداخت.<sup>۱</sup> تداوم همکاریهای او موجب پیوستنش به سازمان افسران حزب توده شد.<sup>۲</sup>

زمان زیادی از فعالیت او در این سازمان نگذشته بود که در ۷ شهریور ۱۳۳۳ دستگیر و روانه زندان گردید. وی ابتدا به پنج سال زندان محکوم شد اما تنها دو سال در زندان ماند و در ۶ آبان ۱۳۳۵ از زندان آزاد شد.<sup>۳</sup>

جعفریان در زندان با نوشتن توبه‌نامه مراتب تنفر خود را از حزب توده اعلام کرد و خواستار عفو ملوکانه شاه شد.<sup>۴</sup> وی در زندان به مناسبت سالروز تاجگذاری رضاخان شعری در وصف

او سرود تا مراتب اخلاص خویش را نشان دهد.<sup>۵</sup> او همچنین آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با رژیم اعلام کرد و تعهد داد که در صورت آزادی دست از پا خطا نکند<sup>۶</sup> و در صورت مشاهده هرگونه فعالیت مضره آماده شدیدترین مجازات باشد. وی حتی می‌کوشید در نوشته‌هایی، سوابق همکاری‌اش با حزب توده را اساساً منکر شده خود را مخالف آنها نشان دهد.<sup>۷</sup>

جعفریان در همین دوران جذب ساواک شد و همکاری خود را با این دستگاه آغاز کرد. این همکاری بعدها افزایش و تا تبدیل شدن به یک نیروی تمام عیار ساواک ادامه یافت. وی تا آنجا پیش رفت که با اعاده حیثیت رسمی او موافقت شد.<sup>۸</sup> با این حال نام او هیچ‌گاه از فهرست اسامی آن دسته از مسئولان با سابقه مضره حذف نشد.<sup>۹</sup> جعفریان به دلیل توانایی بالا در نوشتن مقالات و برخورداری از قدرت تحلیل و فن بیان قوی، مهره‌ای مطلوب برای دستگاه امنیتی شاه به شمار می‌آمد.

بدون شک ضعف شخصیتی و جاه‌طلبیهای جعفریان را باید عامل مؤثر در جذب و همکاری او با رژیم دانست. او در تمام دوران همکاری‌اش با رژیم همواره تحت‌نظر بود و ساواک از همه فعالیت‌های او گزارش تهیه می‌کرد و در موارد لزوم تذکراتی نیز به وی ابلاغ می‌گردید.<sup>۱۰</sup> نگاهی به زندگی جعفریان نشان می‌دهد که او از هر فرصتی برای اثبات تواناییهای خود و در نتیجه طرح شدن در سطح افکار عمومی استفاده می‌کرده است.

وی ابتدا با نشریه عبرت همکاری می‌کرد. این نشریه را ساواک برای پاسخ‌گویی و مقابله با اندیشه‌های کمونیستی منتشر می‌کرد. این همکاری سرآغاز دورانی جدید در حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جعفریان بود.

وی در اواخر دهه ۳۰ (۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰) با نام مستعار صابری در قطر به فعالیت جاسوسی برای ساواک پرداخت. او به دلیل اشراف بر زبان عربی همواره به عنوان کارشناس مسائل خاورمیانه عربی به اظهار نظر می‌پرداخت.

جعفریان طی سالهای حضورش در ساواک همواره مورد تشویق مقامات عالی‌رتبه بود. از این رو برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و موفق به اخذ مدرک دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن گشت و در ۱۳۴۳ به ایران بازگشت تا نقشی جدید در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری رژیم ایفا کند.<sup>۱۱</sup>

جعفریان که به شدت مورد حمایت ساواک قرار داشت و همواره از سوی این سازمان به دستگاه‌های مختلف معرفی و توصیه می‌شد.<sup>۱۲</sup> او عضویت در هیأت امنای دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، سرپرستی خبرگزاری پارس، معاونت رادیو - تلویزیون ملی، مدیریت

اطلاعات و اخبار رادیو تلویزیون، قائم‌مقامی دبیرکل حزب رستاخیز، کارشناس مسائل سیاسی و فرهنگی کشورهای عربی و خلیج فارس، عضویت در کمیته مسائل ملی - میهنی کنفرانس ارزش‌یابی انقلاب آموزشی، عضویت در کمیته آموزشی حزب رستاخیز و نویسندگی مطبوعات را تجربه کرد.

جعفریان چند بار موفق به دریافت نشانهای ملی و تخصصی گردید. از جمله نشان درجه ۳ تاج، نشان همایون، نشان همکاری با ارتش شاهنشاهی، نشان کوشش، نشان انقلاب شاه و ملت، نشان تاج‌گذاری و دو مدال پهلوی.<sup>۱۳</sup>

جعفریان مقالات متعددی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مطبوعات به رشته تحریر درمی‌آورد که عمدتاً در توجیه سیاستهای رژیم پهلوی بود. نشریاتی مانند تماشا، خواندنیها، ارگانه‌های وابسته به حزب رستاخیز، مسائل ایران و جهان و چند نشریه دیگر همواره ناشر دیدگاههای او بودند. او به مدت شش سال ضمن سردبیری، سرمقاله هفته‌نامه تماشا (ارگان سازمان رادیو و تلویزیون) را می‌نوشت.

وی همچنین مؤلف دو کتاب کمونیسم در خاورمیانه عربی در ضدیت با کمونیسم و در صفار خبری نیست در توجیه حضور نظامی ایران در عمان است.<sup>۱۴</sup> او دارای همسر و پنج فرزند (چهار پسر و یک دختر) بود. همسر جعفریان، خانم فخرالزمان جنگی بختیار به توصیه وی چند ماهی در ساواک به فعالیتهای دفتری پرداخت.

### عضویت در ساواک

اینکه محمود جعفریان از چه زمانی به خدمت ساواک درآمد دقیقاً روشن نیست اما بدیهی است که وی در دوران محکومیت و زندان که به دلیل هواداری و عضویت در سازمان افسران حزب توده دستگیر شده بود به همکاری با ساواک پرداخت و جذب این دستگاه شد. برخی اسناد ساواک حاکی از آن است که وی در طول بازداشت در زندان میان زندانیان، برای ساواک جاسوسی می‌کرده است.<sup>۱۵</sup>

ساواک در تحلیلی پیرامون نشریه عبرت و عملکرد جعفریان در همکاری با آن<sup>۱۶</sup> می‌نویسد: «مجله ضدکمونیستی عبرت با مقالات بسیار مستدل و عالی اخیراً از طرف آقای محمود جعفریان (ستوان یکم سابق) ترجمه و در این مجله چاپ می‌شود و واقعاً فعالیتهای این فرد در خور هرگونه تشویق و ترغیبی است ولی چون ابتدا از زندان منتشر شده زیاد در طبقه جوان کشور خواننده ندارد و میلی به مطالعه این مجله از طرف مردم نشان داده نمی‌شود.»<sup>۱۷</sup>

این نشریه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و زیر نظر فرماندار نظامی تهران، تیمسار تیمور

بختیار، منتشر می‌شد. اداره‌کنندگان و نویسندگان مجله مسئولین حزب توده بودند و مضمون آن ظاهراً ابراز انزجار از حزب توده و شوروی بود. اما در باطن به تبلیغ و تحکیم سلطنت پهلوی می‌پرداخت.

جعفریان در اداره کل چهارم ساواک به تدریس اشتغال داشت و حتی در کار بازجویی و شستشوی مغزی افسران ارتش نیز مشارکت می‌ورزید.<sup>۱۸</sup>

همکاری و ارتباط جعفریان تا آنجا بود که حتی برخی عناصر وابسته به رژیم از وی انتظار داشتند در مشاغل و مناصب امنیتی و حفاظتی نیز فعالیت کند و پیشنهادهایی هم به وی می‌دادند.

«منوچهر آزمون»<sup>۱۹</sup> که مدتی در تلویزیون و وزارت اطلاعات و جهانگردی عهده‌دار مسئولیت بود در پی تهدید هیأت مدیره روزنامه آیندگان به چاره‌اندیشی پرداخت و طی نامه‌ای به ساواک نوشت:

در صورتی که اجازه فرمایند برای سرپرستی اداره حفاظت روزنامه آقای محمود جعفریان که مدت‌ها به صورت مأمور ساواک خدمت می‌کرده است و معرف حضور مبارک می‌باشد و چاکر به شایستگی نامبرده اعتقاد دارد در نظر گرفته شود.<sup>۲۰</sup>

همه این موارد حاکی از عمق همکاری و وابستگی جعفریان به دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی است. این همکاری و البته اعتماد تا آنجا پیش رفت که جعفریان جهت انجام مأموریت‌های جاسوسی در کشورهای خارجی گزینه‌ای مناسب تشخیص داده شد.

سرتیپ منوچهر هاشمی، مدیرکل اداره ضدجاسوسی ساواک در خاطراتش با اشاره به فعالیتهای خود در تأسیس ساواک فارس و بوشهر و کنترل شیخ‌نشینهای خلیج فارس، درباره آشنایی با جعفریان می‌گوید: «در یک نیمه شبی، دو نفر به محل سکونت در بوشهر مراجعه و معرفی‌نامه ساواک مرکز را که به امضای شخص سپهبد بختیار رسیده بود ارائه دادند و اظهار داشتند مأموریت داریم به شیخ‌نشینها برویم و به صورت مأمور اطلاعاتی سازمان امنیت عمل کنیم. به ما گفته شده که ساواک فارس کلیه امکانات و تسهیلات لازم را فراهم خواهد آورد. در نامه سپهبد بختیار دستور همه نوع همکاری در اعزام آن دو نفر به بحرین و قطر داده شده بود. این همکاری، شامل اخذ پروانه کسب و کار از گمرک و شهرداری و پاس عبور (پروانه علم و خبر) از شهربانی و برقراری خط ارتباطی و تعیین پیک مطمئن بین بوشهر - قطر و بوشهر - بحرین برای مبادله اطلاعات و کسب دستور و غیره بود، که توسط عوامل ما بدون اینکه آن دو نفر شخصاً به ادارات یادشده مراجعه و احتمالاً شناخته شوند، انجام گرفت. تسهیلات دیگر موردنظر از جمله تأمین پول کافی برای عزیمت آنان و تهیه کالاهای باب بازار شیخ‌نشینها، از قبیل برنج و قالیچه

و غیره بود که با وجود تلگرافات مکرر در مدت یک ماه از مرکز اعتبار درخواستی حواله نشد و ناچار از یکی از تجار محلی مبلغی به عنوان وام اخذ گردید و کالاهای موردنیاز هم توسط همان شخص فراهم شد و هر کدام از مأمورین به محل مأموریت خود، یکی به بحرین و دیگری به قطر به وسیله موتور لنج رهسپار شدند.... مدت زمانی که آنها در انتظار تدارک کار بودند، فرصتی بود که من با آنها مصاحبه بکنم، با مشخصاتشان آشنا بشوم و نیز برنامه کار مبادله اطلاعات و نحوه همکاری آینده را با آنها پی‌ریزی بکنم. با آشنایی بیشتر که با دو مأمور یادشده پیدا کردم، معلوم شد که هر دو نفر آنان از افسران شاخه نظامی حزب توده بوده‌اند که دوران محکومیتشان به پایان رسیده و به جبران اشتباهات گذشته‌شان، همکاری با ساواک را پذیرفته و قصد دارند از این طریق به مملکت خدمت کنند. یکی از آنها افسر شهربانی بود که خود را به نام صابری معرفی می‌کرد و آن دیگری از افسران ارتش بود که نام فامیلی خود را احمدزاده گذاشته بود. مأموریت نفر اول قطر و نفر دوم بحرین بود. هر دوی آنان بسیار باسواد و لایق بودند و من احساس می‌کردم که در بعضی از موارد، از جمله شناخت شیخ‌نشینها، معلوماتشان از من بیشتر است. مأموریتی که آنان در پیش داشتند مأموریتی سخت، و با خطراتی همراه بود. خصوصاً اینکه با راه و روش کسب و کار و پیله‌وری هیچ‌گونه آشنایی نداشتند. و این ناآگاهی ممکن بود اسباب سوءظن مأمورین دولتی محل مأموریت و یا عوامل مخالف ایران بشود.

من با تکیه بر مهابت امر می‌خواستم درجه آمادگی و میزان ایمان آنان را ارزیابی بکنم. از جمله اینکه مسافرت با موتور لنج روباز، در زیر آفتاب سوزان و شب پر هول، به مدت بیست سی ساعت یا بیشتر را یادآوری کردم و گفتم شما که تاکنون از این قبیل مأموریتها نداشته و تمرینی برای این قبیل امور ندارید، چگونه پای در این راه نهاده‌اید و به مناطقی که هرگز در آنجا نبوده‌اید و احتمال انواع خطرات برای شما وجود دارد، از چنین مأموریتی استقبال کرده‌اید؟ هر دو جواب دادند، ما برای اثبات درجه میهن‌پرستی و به جبران اعمال خلاف مصالح ملی و میهنی که در گذشته داشته‌ایم، این مأموریت را پذیرفته‌ایم و اطمینان داریم که موفق هم خواهیم شد. چنین هم شد....

صابری پس از مدت کوتاهی اقامت در قطر، به سمت منشی در میدان خواربار و میوه‌فروشی قطر، که صاحب آن یک نفر ایرانی و اهل جهرم بود، استخدام شد و به تقاضای او دو پیک مورد اعتماد از پیله‌وران ایرانی انتخاب و رابط بین او و ساواک بوشهر شدند. پس از چند ماه یک دستگاه فرستنده نیز که مورد تقاضای او بود، تهیه و با خدمه مربوطه در اختیار او گذاشته شد. او با استفاده از این امکانات ارتباطی، اطلاعات بسیار ارزنده‌ای از مجامع و محافل ناصرپها و فلسطینیها می‌فرستاد که سخت مورد توجه مرکز قرار می‌گرفت. او، با سواد و هوش و استعداد سرشاری که داشت، زبان عربی را در مدت کوتاهی آموخت. به زبانهای انگلیسی و فرانسه هم تا حدودی از قبل آشنایی

کافی داشت. با پشتوانه قوی معلومات و صمیمیت و پشت‌کارش در انجام مأموریت و نیز سوابق و تجاربی که در فعالیتهای حزب توده داشته، توانست بزودی با محافل و مجامع محل مأموریت خود ارتباط ایجاد کند و شناخت بسیار زیربنایی از قطر، حتی سایر شیخ‌نشینها پیدا کرده و به راههای متعدد کسب خبر دسترسی پیدا کند. او، هر از چندی مقالات مستند و تحقیقی تهیه و به شیراز می‌فرستاد که در روزنامه پیک خجسته، چاپ شیراز، با نام مستعار چاپ می‌شد. این روزنامه به تمامی شیخ‌نشینها ارسال می‌شد و اکثر ایرانیهای مقیم آن نواحی آن را می‌خواندند. مقالات صابری بیشتر درباره خطرات گسترش فعالیت عوامل ناصر و فلسطینیها و نفوذ آنها در دستگاههای حکومتی و اداری شیخ‌نشینها بود...

قدرت تجزیه و تحلیل و قلم شیوای او و نیز منطق و استحکامی که در نوشته‌های او بود، اثرات بسیار چشم‌گیری در افکار عمومی مردم استان فارس و حواشی جنوب ایران و نیز در شیخ‌نشینها به جا می‌گذاشت و زمینه‌های بسیار مناسبی در جهت تمایل دوستی مردم آن سامان با ایران و دوری آنان از عوامل جمال عبدالناصر و فلسطینیها ایجاد می‌کرد. خدمات این مأمور صدیق و آگاه در خلیج فارس فراموش نشدنی است...

صابری از همکارانی که باید به وجود او افتخار کرد، بود. و در تمامی مدتی که من طی سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ در ساواک فارس بودم، همکاری بسیار نزدیک و ارزنده‌ای با من داشت. او هم‌زمان با انتقال من از فارس، به ایران مراجعت کرد.

سالهای بعد که من به سمت مدیر اداره ضدجاسوسی در ساواک مرکز منصوب شدم، او در تهران بود و به شغل آزاد در بازار تهران اشتغال داشت و چند بار به دیدن من آمد. من بنا به سوابق همکاری او با ساواک فارس، به تیمسار حسن پاکروان رئیس وقت ساواک پیشنهاد استخدام او را کردم، ولی سوابق توده‌ای او مغایر با مقررات استخدام در ساواک بود، لذا با پیشنهاد من موافقت نشد. اما با اقدامات و توصیه تیمسار پاکروان، در سازمان رادیو و تلویزیون استخدام و منشأ خدمات شایسته‌ای در آن سازمان گردید. اسم حقیقی این مرد میهن‌پرست، محمود جعفریان بود.<sup>۲۱</sup>

به نظر می‌رسد آنچه که منوچهر هاشمی درباره عدم استخدام و جذب جعفریان به ساواک می‌گوید، یا از اساس کذب است و یا نامبرده از اصل موضوع بی‌خبر بوده است. زیرا فردی که به اعتراف هاشمی از مرکز به عنوان جاسوس عازم یک کشور خارجی می‌گردد و طی دوران فعالیت منشأ خدمات فراوانی برای ساواک بوده و مراتب تعهد و اخلاص خود را به نظام شاهنشاهی ابراز داشته چگونه ممکن است جذب ساواک نشود. اسناد و مدارک موجود حاکی است که جعفریان با بخشهای مختلف ساواک همکاری داشته حتی در زمان فعالیت در رادیو و تلویزیون و حزب رستاخیز همچنان با این سازمان اطلاعاتی و امنیتی مرتبط و اساساً مجری اوامر ساواک

بوده است.<sup>۲۲</sup>

هاشمی در قسمت دیگری از خاطراتش ضمن تجلیل از دانش و توانایی در پی‌گیری و اجرای برنامه‌ها توسط جعفریان به چند طرح اقتصادی که توسط نامبرده در سواحل خلیج فارس اجرا شد، اشاره می‌کند. این طرحها پیش‌تر توسط ساواک طراحی و اجرا می‌شده است. آیا می‌توان پذیرفت که چنین فردی برای استخدام در ساواک با مشکل مواجه شده باشد؟!<sup>۲۳</sup> البته در برخی منابع اسم رمز جعفریان در مأموریت هشت ساله‌اش به قطر «حامدی» ذکر شده است.<sup>۲۴</sup>

محمدعلی عمویی از اعضای مرکزی حزب توده در خاطرات دهه ۱۳۳۰ خود از زندان، محمود جعفریان را جزو آن دسته از زندانیانی برمی‌شمارد که نه تنها در زندان چشم و گوش زندانبان بود که به بهای نجات خود، بار هم‌زنجیران را سنگین و سنگین‌تر می‌کرد و در پی راهی برای هدایت دشمن به مخفی‌گاههای پنهان‌شدگان و فراریها بود، بلکه پس از رهایی از زندان نیز همچنان در خدمت دشمن ماند و تمام هم و غمش را صرف ضربه زدن به مخالفان رژیم کرد.<sup>۲۵</sup>

۱۹۱ عمویی می‌افزاید: «کسانی از همان بدو دستگیری، در پی رهایی خود از فشار شکنجه و درد شلاق، زبان به گفتن ناگفتنیها می‌گشودند، و پس از دوران بازجویی و محکومیت در دادگاه، راه خلاصی از بند و زندان را تسلیم شدن به خواسته‌های نامشروع رژیم مبنی بر تخلیه اطلاعات و زیر ضربه قرار دادن هر کس و هر آنچه از حزب و سازمانهای وابسته‌اش که تا آن زمان از آسیب دشمن در امان مانده بود می‌دیدند. اینان از لطمه زدن به هم‌زمان سابق و هم‌زنجیران کنونی‌شان نیز ابایی نداشتند و با تنظیم گزارشتی از فعالیتها، ارتباطات و حتی چگونگی تفکرات و نظرات آنان، و بدین‌سان سنگین کردن بار اتهام دیگران، راه خروج خود از زندان را هموار می‌کردند.»

وی محمود جعفریان را از این گروه می‌داند.<sup>۲۶</sup>

او جعفریان را در زمره کسانی معرفی می‌کند که به تبی تند مبتلا بود و به همان تندی هم به عرق می‌نشست. این عده در چپ‌روی بی‌همتا بودند و آن‌گاه که از نفس می‌افتادند، در سرایشی سقوط، به عنوان کارشناس جریانات چپ به خدمت ساواک درمی‌آمدند!<sup>۲۷</sup>

وی محمود جعفریان و پرویز نیکخواه را کارگزاران سیاسی ساواک معرفی می‌کند.<sup>۲۸</sup>

نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده نیز در خاطرات خود با اشاره به محمود جعفریان می‌گوید: «در زندان چند نفر از افسران ما همکار ساواک شدند که یکی از آنها همین آقای جعفریان بود. او در زندان همکاری با ساواک را شروع کرد و پس از آزادی، ساواکی مطلق شد و مدارج ترقی را طی کرد.»<sup>۲۹</sup> با همه تحلیلهای و ارزیابیهای متفاوتی که از نوع و چگونگی ارتباط جعفریان با ساواک

مطرح می‌شود؛ اما همکاری او با سازمان اطلاعات و امنیت قطعی است.<sup>۳۰</sup>

### فعالیت در تلویزیون

محمود جعفریان را باید یکی از مهم‌ترین و پرکارترین عناصر رسانه‌ای رژیم پهلوی دانست. و علاوه بر فعالیتهای مطبوعاتی در چارچوب همکاری با ساواک، بیش از ده سال با رادیو - تلویزیون نیز همکاری نزدیک داشت.

وی در سال ۱۳۴۵ به توصیه ساواک در اداره تلویزیون دولتی ایران به عنوان رئیس کارگزینی مشغول به کار شد<sup>۳۱</sup> و هم‌زمان سمت رابط ساواک و تلویزیون را نیز عهده‌دار بود.<sup>۳۲</sup> وی پس از مدتی در اواخر ۱۳۴۷ به مدت دو سال مدیریت تلویزیون آبادان را به عهده گرفت. به نظر می‌رسد این سمت به دلیل سوابق خدمت جعفریان در کشورهای عربی و آشنایی او با مسائل و شرایط منطقه خلیج فارس به نامبرده واگذار شده است.

البته جعفریان در بازجوییهایش پس از پیروزی انقلاب مدعی شده بود که تیمسار خاوری، رئیس ساواک خوزستان نسبت به تفسیرهای او در رادیو - تلویزیون آبادان که عمدتاً به مباحث مرزی می‌پرداخت، اعتراض داشته است.<sup>۳۳</sup>

۱۹۲

چنانچه اظهارات جعفریان در این بخش را بپذیریم باید نتیجه گرفت که جعفریان به دلیل وابستگی عمیق به دستگاه امنیتی رژیم دستورات و خط‌مشی‌های موردنیاز را از مرکز و رده‌های بالای ساواک دریافت می‌کرده، مدیریت محلی ساواک اشراف چندانی بر فعالیتهای او نداشته است.

با ادغام رادیو و تلویزیون در سال ۱۳۵۰ و تأسیس سازمان رادیو - تلویزیون ملی ایران، جعفریان به تهران آمد و تا تابستان ۱۳۵۷ در سمتهای کارشناس مسائل و مناطق عربی، مدیر اطلاعات و اخبار، مدیر کمیته تحقیقات سیاسی، مدیر واحد برنامه‌ریزی و بخش افکار و تحقیقات اجتماعی، معاونت اداری و معاونت سیاسی به ایفای نقش پرداخت.

در برخی اسناد آمده است که پس از ادغام رادیو و تلویزیون و تشکیل واحد جدید خبری، نحوه پخش اخبار به کلی عوض شد و حتی ادبیات استفاده شده در نگارش اخبار نیز تغییر کرد. بر این اساس بیشتر اخبار مورد پسند مردم به صورت تازه‌تری پخش می‌شد که همین امر موجب انتقاد برخی مسئولان و اعتراض آنها به جعفریان گردید.<sup>۳۴</sup>

اما جعفریان که فعالیتهای خود را با ساواک و مقامات عالی‌رتبه رژیم هماهنگ می‌کرد بی‌توجه به انتقادات کار خود را پیش می‌برد.

ساواک طی گزارشی، فعالیتهای نامبرده در کمیته تحقیقات سیاسی را زیر نظر این دستگاه و با



هدف مبارزه تئوریک با کمونیسم اعلام می‌کند.<sup>۳۵</sup>

وی معمولاً به دلیل انجام دستورات ساواک مورد تشویق و تقدیر این دستگاه قرار می‌گرفت. در یک مورد مدیران اداره یکم عملیات و بررسی، بخش ۳۱۱ و کمیته تبلیغات ضد کمونیستی ساواک طی نامه‌ای مشترک به ریاست ساواک می‌نویسند:

آقای محمود جعفریان معاون تلویزیون ملی ایران از یک سال قبل تاکنون با توجه به نظرات ساواک و بر اساس تأکیدی که به وی شده است به طور بسیار فعال در تهیه و انتشار سلسله مقالات مستند و جالبی تحت عنوان «کمونیسم و خاورمیانه» همت گماشته است که قریباً به صورت کتابی نیز چاپ و منتشر خواهد شد...

علی‌هذا نظر به اینکه آقای جعفریان همواره خواسته‌های ساواک را در زمینه مسائل کمونیستی با علاقه وافر به مورد اجرا درآورده و نیز در به وجود آمدن کمیته تحقیقات سیاسی تلویزیون و همکاری با ساواک با ایمان خاص فعالیت چشم‌گیری داشته است، در صورت تصویب، امر و مقرر فرمایند به طور کتبی از زحمات ایشان قدردانی و مراتب به تلویزیون ملی ایران منعکس گردد تا بدین وسیله موجبات دلگرمی هر چه بیشتر وی فراهم شود.<sup>۳۶</sup>

ارتشبد نصیری، رئیس ساواک نیز پس از دریافت این نامه با انعکاس موضوع به مدیریت سازمان رادیو - تلویزیون می‌نویسد: «خواهشمند است دستور فرمایند به نحو مقتضی از خدمات و فعالیت‌های پی‌گیر آقای محمود جعفریان معاون محترم آن سازمان و نویسنده مقالات مذکور که در راه خدمت به شاهنشاه آریامهر و پیشبرد آرمانهای ملی انجام می‌گیرد، به نحو مقتضی تقدیر به عمل آورند.»<sup>۳۷</sup>

جعفریان به دلیل تسلط بر قواعد گفتگو و فن بیان قوی معمولاً برای دفاع از مواضع رادیو و تلویزیون در دستگاه‌های حکومتی، به تنهایی و یا به اتفاق رضا قطبی، رئیس وقت سازمان، در جلسات شرکت می‌کرد.<sup>۳۸</sup> همچنین در شوراها و تخصصی و سیاستگذار کشوری به نمایندگی از طرف رادیو - تلویزیون حاضر می‌شد. در حقیقت وی عالی‌ترین مقام مدیریتی سازمان پس از رضا قطبی بود.<sup>۳۹</sup> که در طراحی برنامه‌ها و سیاستگذاریهای کلان رادیو - تلویزیون نقش تعیین کننده‌ای داشت.<sup>۴۰</sup> جعفریان به نمایندگی از طرف این سازمان با هدف توسعه همکاریهای دوجانبه به کشورهای مختلف سفر کرده بود.<sup>۴۱</sup> وی در همین مقطع اقدام به تهیه جزوهای با عنوان دیدها و روشها پیرامون فرهنگ و مذهب نمود که با استفاده از امکانات دولتی از طرف سازمان رادیو - تلویزیون در شمارگانی گسترده تکثیر و در مراکز فرهنگی و هنری و همچنین سازمان رادیو - تلویزیون توزیع گردید تا مبنای برنامه‌سازی در این حوزه باشد.

وی طی دوران حضورش در رادیو و تلویزیون صدها مقاله تحلیلی و تفسیری در موضوعات

مختلف نوشت و از این نظر رکورددار بود.

سرمقاله‌های مجله تماشاء ارگان رسمی رادیو - تلویزیون هم معمولاً به دیدگاه‌های جعفریان پیرامون موضوعات روز اختصاص داشت.<sup>۴۲</sup> هدف اصلی این نشریه ایجاد ارتباط بیشتر با مخاطبان برنامه‌های رادیو - تلویزیون بود و می‌کوشید اهداف کلان این دستگاه را دنبال و به زعم خود نیازهای جامعه در حال تحول ایران را مطرح و ترویج کند.<sup>۴۳</sup> دست‌یابی جعفریان به چنین جایگاهی را نمی‌توان بدون حمایت‌های بی‌دریغ رضا قطبی، رئیس وقت رادیو و تلویزیون دانست. وی با سابقه گرایش به چپ و عضویت در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم اروپا<sup>۴۴</sup> یکی از مهم‌ترین عناصر حوزه فرهنگ و رسانه رژیم پهلوی است و از تأثیرگذارترین افراد در این بخش بر فرح دیبا، همسر محمدرضا پهلوی به شمار می‌آید.

### رضا قطبی کیست؟

رضا قطبی فرزند محمدعلی به سال ۱۳۱۸ در تهران و در خانواده‌ای نسبتاً تنگدست به دنیا آمد. پدرش، دایی فرح دیبا بود. فرح قبل از ازدواج با شاه، همراه مادرش فریده، در منزل محمدعلی قطبی، پدر رضا، زندگی می‌کرد. و همین امر در وابستگی و تعلق خاطر او به خانواده دایی بی‌تأثیر نبود. رضا قطبی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ایران گذراند و برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد. قطبی تحصیلات خود را در رشته‌های مرتبط با الکترونیک و ریاضیات، در دانشگاه پلی‌تکنیک پاریس به اتمام رساند. پس از ازدواج شاه با فرح، وضع مالی خانواده قطبی رو به ترقی نهاد. پدرش به مقاطعه‌کار دربار و سازمان برنامه و بودجه تبدیل شد و از سوی دیگر رضا قطبی هم در دربار نفوذ فراوانی یافت.

وی پس از مدتی تدریس در دانشگاه پهلوی، در سال ۱۳۵۰ به مدیریت سازمان رادیو و تلویزیون منصوب شد. در تمام دوران فعالیت حزب رستاخیز، قطبی موقعیت خود را حفظ کرد و در راستای اهداف حزب، امکانات سازمان را در خدمت حزب درآورد. قطبی که به هنگام تحصیل در اروپا، با گروه‌های چپ همکاری داشت با ورود به تلویزیون ملی ایران، بسیاری از نیروهای چپ سابق را جذب بخش‌های مختلف این سازمان کرد. از جمله این افراد می‌توان به پرویز نیکخواه و محمود جعفریان اشاره کرد.<sup>۴۵</sup>

رضا قطبی سرحلقه گروهی بود که کم‌کم اطراف فرح جمع شده باند او را تشکیل دادند. این گروه مشخص‌ترین مظاهر جامعه‌ای بودند که رژیم شاه آن را هدف گرفته بود. بر این اساس

امکانات مالی گسترده، خارج از چارچوب دولت در اختیار اعضای این گروه قرار گرفت. آنها هیچ‌گاه مجبور به رعایت ضوابط دست و پاگیر اداری نبودند و به راحتی می‌توانستند از طریق بالاترین سطح ساختار قدرت، نیازهای خود را برطرف نمایند.

کار این گروه آموزش شیوه‌های زندگی غربی، تغییر بافت شهرها، توجه به مبانی فکری نسل آینده، دگرگونی فرهنگ شهرنشینی، تشویق نوآوریها، ترویج آن بخش از فرهنگ و ادب گذشته که با این روند در تضاد نباشد، تبلیغ ناسیونالیسم بر پایه قبول تمدن قرن بیستمی غرب و ... بود. تلویزیون، جشن هنر، مرکز حفظ و اشاعه موسیقی، رادیو، سازمان نمایشگاهها، کارگاه نمایش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مرکز شاهنشاهی فلسفه، مرکز انتقال خون، ارکستر سمفونیک، سیمای آزاد، مرکز حمایت از خانواده و ... به همین منظور یا ایجاد شد و یا بازسازی و در اختیار جمع مذکور قرار گرفت.<sup>۴۶</sup>

فریدون هویدا، سفیر وقت ایران در سازمان ملل و برادر نخست‌وزیر، که یکی از عناصر درون حکومت به شمار می‌آمد و از نزدیک شاهد بسیاری از حوادث و رویدادها بوده است در ماههای آخر عمر رژیم با ارزیابی عملکرد رضا قطبی و حمایت او از جعفریان در اظهارنظری محفلی گفته بود: «بازار شایعات در ایران داغ است. و از جمله آنها باید از شایعه مربوط به اقدامات رضا قطبی (پسردایی شهبانو) یاد کرد که با به کار گرفتن تمام قدرت خود در صدد است جعفریان را به مقام نخست‌وزیری برساند و البته در این راه از حمایت کامل شهبانو نیز برخوردار است...»<sup>۴۷</sup> اما احسان نراقی معتقد است: «ساواک مرتباً در مورد قطبی پیش شاه بدگویی می‌کرد ولی [او] به اتکای فرح، کارش را ادامه می‌داد... اصلاً از ساواک حرف شنوی نداشت و اختلاف داشت. به شاه گزارش می‌دادند. شاه هم به فرح یا به خود قطبی می‌گفت، و او هم به سختی مقاومت می‌کرد. وقتی تشییع جنازه تختی را پخش کرد، شاه ناراحت شد و آن را دهن کجی تلقی کرد...»<sup>۴۸</sup>

جعفریان نیز درباره اختلافات قطبی با ساواک بر سر پخش مراسم تشییع جنازه غلامرضا تختی می‌گوید: «اصولاً آقای قطبی از ابتدا با ساواک، به خصوص پرویز ثابتی درگیری شخصی داشت و این درگیری تا جایی که یادم هست از پخش مراسم برنامه مرحوم تختی شروع شد که ساواک به شدت مخالف بود و آقای قطبی... این کار را کرد.»<sup>۴۹</sup>

جعفریان همچنین به نارضایتی ساواک از نفوذ نیروهای چپ در رادیو - تلویزیون و مقاومت قطبی در برابر آنان نیز اشاره می‌کند.<sup>۵۰</sup>

صرف‌نظر از اینکه اقدامات قطبی تابع سیاستهای کلی رژیم بوده یا متکی به تشخیص و باورهای خود؛ اما او از نفوذی خاص در هیأت حاکمه برخوردار بود و به راحتی می‌توانست افراد و برنامه‌های موردنظر خود را حمایت کند و موجبات رشد و تثبیت موقعیت آنها را فراهم

آورد.

او به پشتوانه فرح از درگیر شدن با برخی اعضای هیأت حاکمه رویگردان نبود و در حد توان مقابل فشارها ایستادگی می‌کرد.

جعفریان در این باره می‌گوید: «فکر می‌کنم فشار روی رادیو تلویزیون بیشتر از فشار روی مطبوعات بود. زیرا تا جایی که یاد دارم دولتها همیشه کوشش می‌کردند که زمام رادیو تلویزیون را به دست داشته باشند و همین امر گاهی در مواردی موجب برخورد شدید میان آقای قطبی و مسئولان دولتی می‌شد (یعنی نخست‌وزیر و وزیران)... به طور کلی تا جایی که یادم هست همیشه دولتها سعی می‌کردند رادیو تلویزیون را زیر نفوذ و سیطره خود قرار دهند و شاید اگر شخص دیگری به جای آقای قطبی بود بارها او را تغییر می‌دادند کما اینکه از ۱۹ شهریور که ایشان رفت تا امروز چهار [نفر] عوض شده است و در میان نخست‌وزیران همه جلوی مردم تظاهر می‌کردند که به رادیو تلویزیون آزادی داده‌اند»<sup>۵۱</sup>

بدون شک مناقشه هیأت حاکمه بر سر مدیریت رادیو - تلویزیون نه از بابت آزادی که در حقیقت ناشی از اهمیت دستگاه مزبور و همچنین ضرورت به خدمت گرفتن آن در چارچوب اهداف و جریانه‌های درون حکومت برای تثبیت موقعیت خود و در نهایت نزدیک شدن به هرم قدرت بود. به هر روی، قطبی در اواسط شهریور ۱۳۵۷ از سمت خود استعفا کرد<sup>۵۲</sup> اما از کشور خارج نشد تا شاید راههای بقای حکومت و تداوم حیات آن را با همکاری دیگر عناصر رژیم جستجو کند.

او پس از پیروزی انقلاب با صرف هزینه‌ای سنگین توسط فرح از کشور گریخت.<sup>۵۳</sup>

### سرپرستی خبرگزاری پارس

محمود جعفریان که روز به روز شرایط تثبیت شده‌تری در ساختار فرهنگی و رسانه‌ای کشور می‌یافت در ۱۲ آبان ۱۳۵۵ با حفظ سمت به سرپرستی سازمان خبرگزاری پارس منصوب شد.<sup>۵۴</sup> کسب این سمت اولاً حاکی از رضایت کامل کارگزاران عالی‌رتبه رژیم از عملکرد او در رادیو و تلویزیون است و ثانیاً نشان‌دهنده سیاست یکپارچه‌سازی مدیریت رسانه‌ای و در نهایت یکسان‌سازی راهبرد اطلاع‌رسانی کشور است. از این رو هیچ گزینه‌ای مطلوب‌تر از محمود جعفریان نبود.

خبرگزاری پارس طی دوران مدیریت جعفریان توسعه کمی و کیفی فراوانی یافت و به یکی از مهم‌ترین خبرگزاریهای منطقه خاورمیانه مبدل شد.

جعفریان می‌گوید: «در مورد خبرگزاری پارس باید بگویم روزی که آنجا رفته بودم یک سازمان

مرده بود. تمام سانسورچیهای مملکت از شاه تا سایر سازمانها که به مطبوعات و رادیو تلویزیون خبر می‌دادند به خبرگزاری پارس هم خبر می‌دادند و ... خبرگزاری پارس یک کار تکراری می‌کرد و مملکت دلخوش بود که یک خبرگزاری دارد. کوشش من برای ایجاد فرستنده در این سازمان تا حدی به نتیجه رسید...»<sup>۵۵</sup>

جعفریان از مطلع‌ترین افراد در سیاستگذارهای رسانه‌ای رژیم بود. او پیرامون نحوه اعمال سانسور در رژیم پهلوی می‌گوید: «نخستین دستگاه سانسور، وزارت دربار و مطبوعات دربار بود که کلیه اخبار مربوط به شاه سابق و حتی اخبار تشریفاتی و اینکه اسم چه کسانی جزء همراهان گفته شود زیر نظر وزیر دربار وقت و اداره کل مطبوعات دربار شاهنشاهی بود... آقای یزدان‌پناه مدیر کل ... اداره مطبوعات روزانه با مدیران اخبار... شبکه‌ها و ... سردبیران اخبار تماس داشت [... روزانه چند بار]»<sup>۵۶</sup> وی می‌افزاید: «اداره کل مطبوعات و روابط عمومی دربار شاهنشاهی که ریاست آن با آقای کامبیز یزدان‌پناه بود کلیه اخبار و مقالات مربوط به شاه سابق و حتی سخن‌رانیهای خود شاه را کنترل می‌کرد. رادیو تلویزیون، خبرگزاری پارس و مطبوعات فقط مجاز بودند خبری را در مورد شاه سابق یا سخنانش چاپ کنند که روابط عمومی دربار یا وزیر دربار مورد تأیید قرار داده باشند...»<sup>۵۷</sup>

جعفریان با استعفای رضا قطبی، از رادیو تلویزیون و خبرگزاری پارس بلافاصله از همه سمتهایش استعفا کرد و به انتظار آینده نشست.

### حضور در حزب رستاخیز

در سال ۱۳۵۳ طرح تک‌حزبی شدن کشور تهیه و به شاه ارائه شد. ایده فراگیر بودن حزب را دو گروه طراحی و به مورد اجرا گذاشتند:

۱- گروهی که از آنها با عنوان گروه آموزگار یاد می‌شود. این گروه با شناخت دقیق از خلیقات شاه به تهیه و تدوین طرحی مبادرت ورزیدند<sup>۵۸</sup> که خود از عوامل سقوط رژیم گردیدند. بیشتر طراحان و نیز پیش‌برندگان حزب رستاخیز، «از کارشناسان جوان علوم سیاسی و دارندگان درجه دکتری از دانشگاه‌های امریکایی» بودند.<sup>۵۹</sup> افرادی مانند جمشید آموزگار، داریوش همایون، هوشنگ نهاوندی، هوشنگ انصاری و علی‌نقی عالیخانی را می‌توان در این جمع مشاهده کرد.

بر اساس برخی تحلیلها جمع مذکور عمدتاً تحت تأثیر دیدگاه «ساموئل هانتینگتون» قرار داشتند که معتقد بود تنها راه نیل به ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه ایجاد حزب دولتی منضبط است. با جلب همکاری این عده، شاه امیدوار بود آنها کاستیهای نظام دو حزبی سابق را با آموزه‌های جدید و در قالب حزب واحد رستاخیز برطرف سازند. این گروه بویژه اعتقاد

داشتند که چنین حزبی به حلقه پیوند جامعه و دولت تبدیل خواهد شد و به تبع آن، دولت را به بسیج مردم توانا خواهد ساخت. بنابراین خطرهای احتمالی ناشی از عناصر اجتماعی مخرب را از بین خواهد برد.<sup>۶۰</sup>

۲- گروه دیگری که از آنان نیز به عنوان جمعی از طراحان اولیه حزب رستاخیز نام می‌برند، توده‌ی‌هایی بودند که طی دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به عضویت در حزب توده و سایر تشکلهای چپ پایان داده خدمت در نظام شاهنشاهی را بر تفکرات پیشین ترجیح داده بودند. رسول پرویزی، جهانگیر تفضلی، محمد باهری، پرویز نیکخواه، محمود جعفریان و دهها تن دیگر که از اردوگاه شرق به صف خدمت‌گزاران محمدرضا پهلوی روی آوردند. این افراد همگی نسبت به دربار و شاه سرسپردگی داشتند. اصلی‌ترین حامی این گروه، اسدالله علم بود که از سالها قبل، تجربه چشم‌گیری در جذب توده‌ی‌های تواب، کسب کرده بود.<sup>۶۱</sup>

به نظر می‌رسد این عده به دلیل پیشینه فعالیت در حزب توده و تشکلهای طرفدار تفکر چپ که نمونه عملی آن در کشورهای تک‌حزبی نظیر شوروی، کوبا، آلبانی و یا چین نمود یافته بود، به نظام تک‌حزبی با سلسله مراتب طولی باور داشتند و می‌پنداشتند حزب واحدی چون «حزب کمونیست» ضامن تحکیم نظام تک‌ساختی سلطنت محسوب می‌شود. بنابراین، وقتی فکر تأسیس حزبی واحد و فراگیر در ایران پیش آمد، این گروه که از مواهب نظام شاهنشاهی برخوردار بودند با تکیه بر تفکر پیروی از نظام تک‌حزبی، بیش از هر گروه سیاسی دیگری می‌توانستند با این پدیده پیوند یابند. آنان، تأسیس حزب رستاخیز را گامی در تحقق اهداف نظام شاهنشاهی ارزیابی می‌کردند. در نظر آنان، رژیم شاهنشاهی تنها شکل قابل تصور از حکومت برای ایرانیان بود که با آرمانهای عمیق آنان هماهنگی داشت.

یرواند آبراهامیان در تشریح دلایل حمایت و احتمالاً طراحی حزب رستاخیز توسط توده‌ی‌های سابق می‌نویسد: «از دیدگاه این گروه تنها سازمانی با ساختار لنینیستی می‌توانست توده‌ها را بسیج کند، مواع سنتی را از میان بردارد و کشور را به جامعه‌ای کاملاً مدرن رهنمود شود.»<sup>۶۲</sup>

برخی، توده‌ی‌ها و وابستگان به گروههای چپ و مارکسیستی جذب شده به رژیم شاه را به دو دسته مجزا تقسیم می‌کنند؛ دسته اول (با اکثریت توده‌ی‌های پیوسته به رژیم) اساساً به آموزه‌ها و ایدئولوژی مارکسیسم پشت پا زده، همکاری با رژیم پهلوی را زینبندتر و البته نان و آب‌دارتر از مسیر پیشین خود تشخیص داده بودند. دسته دوم که البته به اندازه دسته نخست از مواهب رژیم پهلوی بهره می‌بردند و اصولاً هیچ‌گونه نشانه عدم وفاداری نیز از ناحیه آنان دیده نمی‌شد، بر این اعتقاد - شاید متظاهران و عوام‌فریبانه که در انظار عمومی هم جرئت چندانی برای ابراز آن نداشتند - بودند که نظام سیاسی حاکم بر کشور (هر از چندی از مسیری دیگر) در راه آموزه‌های

پیشین آنان گام برمی‌دارد و بدین ترتیب همکاری بارژیم پهلوی را تاکتیکی برای خدمت بهتر به خلق ایران ارزیابی می‌کردند. بر این اساس افرادی نظیر محمود جعفریان و پرویز نیکخواه را در دسته اخیر جای می‌دهند.<sup>۶۳</sup>

با تأسیس حزب رستاخیز، توده‌یها و افراد منتسب به گروه‌های چپ و مارکسیستی برای فعالیت در آن رغبت نشان دادند و چنان‌که اسناد و مدارک نشان می‌دهد این عده در زمره جدی‌ترین اعضای حزب به شمار می‌آمدند. در عین حال، مخالفان این گروه در بدنه حکومت و حزب رستاخیز از حضور و ارتقای آنها انتقاد کرده به محکومیت آن می‌پرداختند. از نظر این عده که در برخی گزارش‌های ساواک هم آمده است حضور عناصر وابسته به حزب توده خطری جدی برای حکومت و حزب رستاخیز بوده است. این نگرانی از آنجا ناشی می‌شد که تمام ارکان مدیریتی و اجرایی حزب رستاخیز در انحصار اعضای سابق حزب توده بود.<sup>۶۴</sup>

با این حال می‌توان احتمال داد که با وجود بسیاری از مخالفتها عناصری مانند اسدالله علم و یا فرح پهلوی از مدافعین بهره‌گیری از طیف مذکور بودند و در تقویت جایگاه آنها و ارتقاء سطح این عده در ساختار قدرت تلاش می‌کردند.

از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین نقاط مشترک طراحان حزب رستاخیز در هر دو گروه، مخالفت آنها با حزب حاکم، یعنی همان حزب ایران‌نویین بود<sup>۶۵</sup> که در تصمیم آنها برای تأسیس حزب رستاخیز و همکاری با یکدیگر بی‌اثر نبود. با تأسیس حزب رستاخیز، دو حزب ایران‌نویین (اکثریت) و مردم (اقلیت) منحل شد و دوران حاکمیت حزب اکثریت پایان یافت. شاه خود در تشریح دلایل تأسیس حزب رستاخیز و فعالیت دو حزب پیشین می‌گوید: «همه احزاب موجود در وفاداری به تاج و تخت و سلطنت و پشتیبانی از انقلاب شاه و ملت با یکدیگر مشترک‌اند. قرار داشتن یکی از این احزاب در اکثریت و دوازده سال (از زمان حسنعلی منصور) در دست داشتن دولت، امکان رشد را از اعضای دیگر احزاب (اقلیت) گرفته است. باید آنها را هم به کار گرفت.»<sup>۶۶</sup>

در چنین شرایطی داریوش همایون، محمود جعفریان و پرویز نیکخواه با شرکت در برنامه‌ای تلویزیونی به بحث و بررسی موضوع تشکیل حزب، اهداف و دفاع از آن پرداختند.<sup>۶۷</sup>

انتخاب این سه تن ضمن روشن ساختن جایگاه آنها در تأسیس حزب، بیانگر نقش تبلیغاتی و رسانه‌ای آنها در تبیین اهداف رژیم است.

جعفریان طی سالهای عضویت در حزب رستاخیز که بیشتر آن با سمت قائم‌مقامی دبیرکل توأم بود عمدتاً نقش تبیین و تبلیغ اهداف حزب و برنامه‌های آن را به عهده داشت. وی به دلیل شرکت در جلسات مختلف و ایراد سخن‌رانی به رکورددار انجام سخن‌رانیهای حزبی مشهور گشت.<sup>۶۸</sup>

همچنین نشریات مختلف حزب شامل روزنامه رستاخیز، مجلات رستاخیز جوان،



محمود جعفریان

رستاخیز روستا، رستاخیز کارگران و اندیشه‌های رستاخیز با نظارت مستقیم جعفریان منتشر می‌شد. وی پیرامون وظایف خود گفته بود: «من قائم‌مقام دبیرکل در مجموعه امور آموزش سیاسی و مجموعه انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران و روابط عمومی و ستاد خبری حزب هستم و این سمت در حقیقت با وظایفی ارتباط دارد که هم اکنون در رادیو تلویزیون ملی ایران و سازمان خبرگزاری پارس انجام می‌دهم و این وظایف را بر اساس اوامری که شاهنشاه آریامهر صادر فرموده‌اند حفظ خواهم کرد.»<sup>۶۹</sup>

سمت‌های جعفریان در حزب رستاخیز و دولت که در ارتباط تنگاتنگ با حوزه رسانه بود حاکی از نقشی است که رژیم برای وی در ایجاد هماهنگی و وحدت رویه

رسانه‌ای قابل بوده است. وی کلاسهای آموزشی مختلفی نیز در رده‌های گوناگون حزبی اداره می‌کرد که متن همگی آنها توسط حزب منتشر می‌شد.<sup>۷۰</sup> جعفریان معتقد بود: «حزب رستاخیز هموارکننده راه تمدن بزرگ است.<sup>۷۱</sup> ... و قدرت حزب باید تا حد فراگرفتن همه نیروهای ملی بالا رود.»<sup>۷۲</sup>

جعفریان به نمایندگی از حزب رستاخیز با برگزاری مباحث به ظاهر علمی و سخنرانی نزد دانشجویان به توجیه تأسیس حزب واحد می‌پرداخت و تأسیس حزب رستاخیز را مرحله‌ای در تکامل تاریخی جامعه ایرانی معرفی می‌کرد و از همین منظر فعالیتهای حزب را تحلیل می‌کرد.<sup>۷۳</sup> جعفریان به عنوان قائم‌مقام دبیرکل حزب رستاخیز با هرگونه فعالیت حزبی دیگر به شدت مخالفت کرده با بهره‌گیری از حوادث گذشته برای حذف جریان رقیب تندترین رفتارها را از خود



بروز می‌داد. وی در یکی از کانونهای حزبی طی سخنانی پرخاشجویانه گفته بود: «تاریخ این چند سال نشان می‌دهد که هر حزبی که بیگانه در ایران ساخت همان بیگانه مبلغ بین‌المللی آن نیز بود. مبلغ بین‌المللی حزب خائن توده و حزب دمکرات، کمونیسم بین‌الملل بود و امروز نیز هست... امپریالیسم غرب نیز مبلغ گروههای سیاسی دیگری بود که به او خدمت می‌کردند و از خدمت‌گزاران خود در دنیا شخصیت‌های ملی می‌ساخت. حزب رستاخیز ملت ایران مدافعان خارجی ندارد زیرا همچنان که شاهنشاه گفته‌اند ملی‌ترین حزب تاریخ ایران است. تشکیل این حزب در حد پیروزیهای بزرگ سیاسی و ملی ایران در آذربایجان و نفت و انقلاب شاه و ملت اهمیت دارد. کسانی که می‌خواهند از اهمیت این حزب ملی بکاهند در ردیف کسانی هستند که از دیگر پیروزیهای سیاسی و ملی ایران خوشحال نبوده یا نیستند.»

وی در ادامه با دسته‌بندی مخالفان حزب رستاخیز می‌افزاید: «مخالفان حزب به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول گروهی هستند که ایران را دشمن می‌دارند. اینها نمی‌خواهند که ایران در هیچ زمینه‌ای خاصه در قلمرو سیاسی و تشکل سیاسی پیروز شود. اینها با ایران و هستی ایران و نظام شاهنشاهی مخالف هستند. دسته دوم مخالفان رستاخیز کسانی هستند که با نظام شاهنشاهی مخالف نیستند اما مخالف دولت‌اند و بیم دارند که موفقیت رستاخیز به مفهوم موفقیت دولت باشد. این نوع طرز فکر از محدود اندیشیدن و نزدیک‌بینی و کوتاه‌نظری سرچشمه می‌گیرد. دسته سوم کسانی هستند که در نظام ارزشی فرهنگ سیاسی غرب رشد و نمو یافته‌اند... و جز الگوهای غربی چیزی در ذهن ندارند و حتی در قلمرو رستاخیز یک جناح را یک حزب می‌بینند. دسته چهارم مارکسیستها هستند که باید آنها را جزو گروه اول به حساب آورد...»<sup>۷۴</sup>

وی در اظهار نظر دیگری می‌گوید: «فضای رستاخیز ملت ایران هیچ نوع شکاف یا تفرقه را تأیید نمی‌کند، زیرا افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی ایران به وحدت کامل مردم نیاز دارد.»<sup>۷۵</sup>

جعفریان ضمن سوءاستفاده از مخالفت مردم ایران با جریان‌های الحادی وابسته به شوروی سابق ادامه می‌دهد: «باید به یاد داشته باشیم که یک میلیارد کمونیست، همسایگان دیوار به دیوار ایران‌اند. من حزب رستاخیز را تنها سازمان سیاسی فراگیرنده ملت ایران می‌دانم.»<sup>۷۶</sup>

البته جعفریان پیش از آن و در سال ۴۷ به اتفاق جمعی دیگر زیر نظر ساواک در تدارک تأسیس حزبی با عنوان «مکتب ملی ایران» بود که به سرانجام نرسید و احتمالاً عدم توفیق آنها در آن مرحله به تأسیس حزب رستاخیز در سالهای بعد انجامید.<sup>۷۷</sup>

### توجیه عملکرد رژیم

محمود جعفریان از یک سو به دلیل سطح معلومات، قلم روان، بیان قوی و انگیزه بالا در

خدمت به رژیم و از سوی دیگر ضعف دستگاه حاکمه در بهره‌گیری از نیروهای نخبه برای توجیه عملکرد حکومت و دفاع کارشناسانه از آن، عنصری مطلوب و حتی کم‌نظیر به شمار می‌رفت.

او به واسطه حضور در ارکان مدیریتی حزب رستاخیز و دسترسی به رسانه‌های مختلف از بیشترین امکان برای طرح دیدگاه‌های خود برخوردار بود.

او را می‌توان از معدود چهره‌هایی دانست که در همه زمینه‌ها به اظهارنظر می‌پرداختند. او برای این کار نه تنها محدودیتی نداشت که گویی از سوی دستگاه حاکم موظف به این کار بود. جلسات سخن‌رانی و پرسش و پاسخ او مرتب از رادیو - تلویزیون پخش می‌شد. گاهی در این برنامه‌ها افراد خاصی موظف به طرح انتقادات تند بودند و جعفریان با آرامش به آنها پاسخ می‌داد. حتی در مواردی در پاسخ به کسانی که با اعتراض اعلام می‌کردند در این کشور آزادی نیست، در مقابل دوربین پاسخ می‌داد: «خدا را شکر آن قدر آزادی داریم که بگوییم آزادی نداریم».<sup>۷۸</sup>

در حقیقت جعفریان وظیفه داشت در مقطعی حساس که پایه‌های قدرت رژیم رو به افول بود و مشروعیت آن تنزل می‌یافت به بازسازی و اصلاح این وضعیت پرداخته چهره‌ای قابل قبول از سلطنت پهلوی در سطح افکار عمومی و نخبگان جامعه به تصویر درآورد. وی به همین منظور به مراکز استانها و شهرهای مختلف ایران سفر می‌کرد.<sup>۷۹</sup>

ساواک طی گزارشی درباره این سفرها می‌نویسد: «هدف از مسافرت آقای محمود جعفریان به نقاط مختلف کشور و از جمله خوزستان دارای دو جنبه می‌باشد.

۱- تشکیل تظاهرات ملی علیه عوامل مخالف.

۲- بررسی و یافتن ریشه‌های تظاهرات اخیر و پیشنهاد راه‌های منطقی برای خنثی کردن آن.»

گزارش‌نویس ساواک می‌افزاید: «جعفریان در این مسافرتها سعی دارد به طرق مختلف از نظر افراد مطلع، آگاه شود».<sup>۸۰</sup>

او انتخاب شده بود تا از رژیم با رنگ و لعاب علمی و ادبیات روشنفکرانه دفاع کند. ادبیاتی که عوام را نیز به واسطه عدم درک صحیح و صرفاً به دلیل زیبایی جملات تحت تأثیر قرار می‌داد. او از سفسطه، مغلطه و هر شگرد عوام‌فریبانه دیگری بیشترین بهره را می‌برد. به عنوان مثال در شرایطی که رژیم می‌کوشید در پوشش آنچه که آن را مدرنیسم می‌خواند تاریخ و فرهنگ ملی و دینی ایرانیان را دستخوش تغییر و تحریف سازد و صنایع مونتاژ را که وابستگی کشور را به دنبال می‌آورد در کشور حاکم کند، جعفریان مخالفتها با این روند را نوعی ارتجاع و یا مخالفت با پیشرفت قلمداد نموده، تأکید می‌کرد: «ورود تکنولوژی به ایران فاجعه نیست».<sup>۸۱</sup> او در عین حال که

ظاهراً از تجدد دفاع می‌کرد اما ارتجاعی‌ترین شیوه حکومت را مطلوب دانسته و می‌گفت: «نظام شاهنشاهی ما با ابدیت زندگی ایرانی همراه است»<sup>۸۲</sup> او در جای دیگری مدعی شده بود: «فلسفه شاهنشاهی با خون، نژاد و فرهنگ ایران آمیخته است»<sup>۸۳</sup>

جعفریان درست در مقطعی که بیشترین حملات متوجه محمدرضا پهلوی و سلطنت او بود در اظهارنظری می‌گوید: «شاه در ایران با ملت پیوند ناگسستنی دارد. در نظام شاهنشاهی ایران مفهوم شاه و ملت یکی است. اقتدار شاه، اقتدار ملت ایران است. روشنایی خانه کارگر و کشاورز و روشنایی خانه فرد فرد ملت ایران، روشنایی خانه شاه است. ملت ایران از طریق مظهر قدرت خویش یعنی شاه و نظام شاهنشاهی ایران حق خود را بر دولت اعمال می‌کند! دولت که در کشورهای مستقل جهان قدرت برتر است و دمکراسیهای جهان کوشش می‌کنند این قدرت برتر را با انجام وظایفش برانگیزند و از راههای دمکراتیک خطا یا لغزش قدرت برتری را که دولت نام دارد نظارت و تصحیح می‌کنند. در نظام شاهنشاهی ایران ملت ایران این قدرت را از طریق مظهر قدرتش که وجود شاهنشاه است به آسانی اعمال می‌کند»<sup>۸۴</sup>

او در شرایطی که دانشگاههای کشور را اعتراض سراسری فراگرفته بود در سمینار بررسی رفتار دانشگاهی در آذر ۵۶ طی سخنانی گفته بود: «باید آسیب‌پذیری دانشگاهها را بیش و پیش از هر چیز در خارج از دانشگاهها جستجو کنیم. یک جوان ۲۲ یا ۲۵ ساله امروزی در زمان وقوع حوادث گذشته کشورمان خیلی جوان بوده است. حتی ۲۵ ساله‌های ما هم قفس را ندیده‌اند و دوران پیش از انقلاب را به یاد نمی‌آورند. آیا ضرورت دارد که ما شب و روز درباره آن روزها و شبهای تاریک و مخوفی که ایران گذرانده است، صحبت کنیم؟ انقلاب شاه و ملت یک انقلاب تدریجی است و یک شبه همه چیز را دگرگون نساخته است. به دلیل تحول سریع اقتصادی مملکت از یک سو و به دلیل دگرگونی مناسبات اقتصادی، تغییراتی از نظر اجتماعی در مملکتان پدید آمده است. به طور کلی امروز در مملکت ما هیچ یک از گروههای اجتماعی دیگر در جای خودشان نیستند و همه از حال سنتی خود تکان خورده‌اند»<sup>۸۵</sup>

او در جای دیگری می‌گوید: «معجزه انقلاب این است که این مناسبات را تغییر داد. ما وقتی برنامه‌ریزی اقتصادی می‌کنیم می‌بایستی مراقب و ملازم و همراه با برنامه‌ریزی اجتماعی و فرهنگی نیز باشد که این آدمهایی که از جایشان تکان می‌خورند، نظام معتقداتشان متزلزل می‌شود، برای محیط جدید تربیت شوند... یک مملکت می‌تواند در پرتو فعالیتهای اقتصادی دیوارهایش را زود بالا ببرد، اما مغز انسانها را به آن سرعت نمی‌شود بالا برد. این کار زمان می‌خواهد. انقلاب شاه و ملت انقلابی است بر اساس تربیت، بر اساس ایجاد تحول در ذهن ما... همه جوری آزادی اجتماعی و سیاسی می‌دهد. اما می‌بایستی برای آن آزادی تربیت بشویم»<sup>۸۶</sup>

به ادعای جعفریان؛ «انقلاب شاه و ملت در نظام شاهنشاهی ایران توانسته است آزادیهای فردی را برای فرد فرد ملت ایران تأمین کند و عدالت اجتماعی را بدون ترس از گروههای فشار و گروههای دارای منافع برقرار سازد! حقوق سیاسی و انسانی که در انقلاب شاه و ملت نصیب کارگران و کشاورزان ایران شده است در نظامهای سیاسی دیگر جهان جز با خونریزی یا گذشتن قرن‌ها کوشش و تلاش، امکان‌پذیر نبود. اما در ایران به برکت وجود شاه، به برکت نظام شاهنشاهی ایران و به برکت رابطه نیرومند شاهنشاه آریامهر و ملت ایران به آسانی ممکن گردید.<sup>۸۷</sup>»

جعفریان در حالی که کشور دچار عقب‌ماندگی، فساد و بحرانهای عمیق اجتماعی و سیاسی بود در واکنش به سخنان و مواضع منتقدان می‌گفت: «اینها باید توضیح بدهند که مدینه فاضله آنها در کدام قرن بوده و در کجای دنیای امروز وجود دارد؟ آیا مأموریت آنها ایجاد یأس ملی است؟ اگر می‌خواهید ما را با تاریخ مقایسه کنید بیایید با دنیای امروز ما را مقایسه کنید. اگر طرفدار روس هستید با روسیه ما را بسنجید. انگلیسی هستند ما را با انگلیس بسنجید که مرکز دموکراسی جهان می‌شناسیمش.» جعفریان در ادامه سخنانش دروغ و اغراق را به بالاترین سطح خود رسانده می‌گوید: «قدمهایی که در مدت شانزده سال برداشته‌ایم حاضریم قدم شماری کنیم... هیچ کشوری را در دنیا نمی‌شناسیم که در مدت شانزده سال به اندازه ایران از تحول و دگرگونی و پیشرفت بهره‌مند شده باشد، از امریکا و شوروی گرفته تا چین، فرانسه، آلمان یا هر کشور دیگر.<sup>۸۸</sup>»

یکی از شگردهای جعفریان استفاده از عبارتهای ادبی توأم با احساسات برای تهییج افکار عمومی بود. مثلاً پس از سفر شاه و فرح به امریکا در آبان ۱۳۵۶ دانشجویان ایرانی با چهره‌های پوشیده اقدام به برپایی تظاهرات اعتراض‌آمیز مقابل کاخ سفید کردند که با دخالت پلیس به درگیری و زد و خورد انجامید. این واقعه که برابر دیدگان شاه، فرح و کارتر رئیس‌جمهور امریکا رخ داد، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان داشت و آسیب شدیدی به موقعیت رژیم وارد آورد.

در چنین شرایطی جعفریان طی مقاله‌ای در روزنامه کیهان نوشت: «می‌خواهم بر ماسک‌داران واشنگتن ننازم و درباره آنها داوری نکنم. منظورم از این نوشته کوتاه نه ناختن بر این گروه است و نه ستایش کردن کسانی که با پرچم ایران و سرشار از روح وطن‌پرستی، مقدم شاهنشاه و شهبانوی ایران را در واشنگتن گرمی داشتند. میهن‌پرستی مرز ندارد. اگر بخواهیم به فرزندان شهیدان چند هزار سال تاریخ ایران، مزد و پاداش بدهیم همه افراد ملت ایران فرزندان آن شهیدانند و مزد همه افراد ملت این است که ایران برای آنها به جای مانده است.

روی سخن من با بیگانگانی نیست که به نام ایرانی، ماسک بر چهره داشتند و در حقیقت ما را با آنها سخنی نیست نه امروز و نه فردا، زیرا فردا نیز ایران در عرصه جهان کارهای نامشروعی ندارد که به

مزدوران سفید و سیاه نیازمند شود. هر روز که قرار باشد خونی برای ماندن ایران بر زمین بریزد، ایران بهترین جوانانش را به میدان خواهد فرستاد همچنان که در ظفار ممکن است این نقابداران ندانند که تصویر کوششهای مذبوحانه آنها در برابر چشم افراد ملت ایران قرار گرفت و اخبار کوششهای آنان از رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران پخش شد. اما ایران در مذاکرات واشنگتن پیروز شد و نقابداران، فقط نفرت و انزجار نه تنها ملت ایران بلکه میلیونها مردم جهان را که شاهد حرکات شرم‌آور آنها بودند جلب کردند.<sup>۸۹</sup>

جعفریان با وجود اعتراضات سراسری مردم در ماههای پایانی عمر رژیم با ارائه نشانی غلط مدعی می‌شد: «آنچه در ایران دیده می‌شود ناخرسندی است نه نارضایتی»<sup>۹۱</sup> او در بیشتر سخن‌رانیها با سوءاستفاده از بیزاری عمومی مردم ایران از کمونیسم می‌کوشید تا هر موضوعی را در کنار این عنوان مطرح کرده، به نوعی با آن مرتبط سازد مثلاً مخالفان شاه را هواداران فاشیسم می‌خواند و می‌گفت: «کمونیسم و فاشیسم در ایران امروز مطرود و منفور است.»<sup>۹۱</sup>

در حالی که مردم برنامه‌های فرهنگی رژیم را در مسیر دین‌زدایی از سطح جامعه برمی‌شمردند اظهار می‌داشت: «سیاست ضددینی و کمونیسم در ایران و کشورهای اسلامی شکست خورده است.»<sup>۹۲</sup> و یا برای اینکه به صورت مستقیم جریان مذهبی را مورد حمله قرار ندهد می‌گفت: «ارتجاع کمونیسم و ارتجاع سیاه دشمنان قسم خورده انقلاب شاه و ملت هستند.»<sup>۹۳</sup>

بر اساس اسناد ساواک او در اواخر سال ۵۶ به دلیل افزایش نقش روحانیت در سطح جامعه تلاش می‌کند تا از طریق برخی روحانیون عالی‌رتبه حوزه علمیه از جمله آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری ترتیب ملاقات تعدادی از علما با شاه را بدهد و یا به طریقی نزدیکی دو طرف را به جامعه القا کند.<sup>۹۴</sup>

جالب اینکه جعفریان در مقام قائم‌مقام دبیرکل حزب رستاخیز مسئولیت راه‌اندازی راهپیمایی و تهیه قطع‌نامه‌های حمایت‌آمیز از رژیم را نیز به عهده داشت. در پی قیام ۱۹ دی ۵۶ مردم قم، حزب رستاخیز به فکر برپایی راهپیمایی در شهر قم افتاد که در تدارکات آن محمود جعفریان نقش محوری داشت.<sup>۹۵</sup>

البته مراسمی از این دست لزوماً با موفقیت توأم نبود. فریدون هویدا پیرامون چگونگی برگزاری یکی از این مراسم که برای مقابله با چهل‌مهای پی در پی شهدا برگزار می‌شد می‌گوید: شاه از تکرار چنین وقایعی گنج شده بود. ابتدا رئیس ساواک و نخست‌وزیر را مورد انتقاد قرار داد که چرا نتوانسته‌اند در مقابل روند حوادث سد ایجاد کنند؟ و بعد هم شخصاً دستور داد که حزب رستاخیز تظاهراتی را به طرفداری از رژیم سازمان دهد.

دستور شاه در روز دوم آوریل ۱۹۷۸ [۱۳ فروردین ۵۷] به اجرا درآمد و طی آن، مقامات حزب رستاخیز توانستند تظاهراتی را با شرکت چندین هزار تن از کارگران، کشاورزان و افراد سرشناس در تبریز به عنوان طرفداری از رژیم برگزار کنند.

وی با اشاره به پخش مستقیم این مراسم از رادیو می‌گوید: «در این مراسم محمود جعفریان، معاون دبیرکل حزب رستاخیز با جملاتی بسیار قلنبه - که فهم آن از قدرت بسیاری مردم و حتی تهرانیها هم خارج بود - سخن می‌گفت: «این انقلاب سبب شده که رعایا به صورت مالک درآیند، کارگران در بیست درصد از سود کارگاهها شریک شوند، مردم از مزایای بیمه‌های اجتماعی استفاده کنند و ...» و در اثنای نطق او نیز هر بار که نامی از شاه می‌برد، صدای کف زدن جمعیت هم شنیده می‌شد.»

هویدا تأکید می‌کند: «کارگران و کشاورزانی که در این مراسم شرکت کرده‌اند اکثراً فقط آشنایی مختصری به زبان فارسی دارند و به همین جهت اصلاً باور کردنی نیست که چنین سخنان ادیبانه‌ای برای آنان بیان شود. تصور این است که جعفریان در نطق خود اصلاً به مردم حاضر در میدان توجهی ندارد و مخاطب خود را تنها شخص شاه می‌داند که مطمئناً هم‌اکنون پای رادیو نشسته و دارد به سخنان جعفریان گوش می‌دهد.»<sup>۹۶</sup>

جعفریان به رغم همه تلاشهایش، از سوی برخی دیگر از مهره‌های وابسته به دربار مورد انتقاد قرار می‌گرفت و حتی در زمره افراد شایسته رژیم ارزیابی نمی‌شد. احمدعلی مسعود انصاری در تحلیلی با اشاره به وضعیت حکمرانی محمدرضا و قدرت مطلقه او، نام برخی رجال سیاسی، مدیران و مسئولان عالی‌رتبه رژیم و از جمله محمود جعفریان را یادآور شده، می‌گوید: «در یک کلام باید گفت که این سالها، دوران آدمهای متوسط و بی‌اعتقاد بود و به تعبیر دیگر دوران کوتوله‌های سیاسی. دیگر از رجال استخواندار و میهن‌خواه که حتی در موقعیت وابستگی باز هم برای اداره کشور به اصولی مبتنی بر واقعیات درون جامعه پای‌بند بودند اثر و خبری نبود.»<sup>۹۷</sup>

اگر بخشی از قضاوت احمدعلی مسعود انصاری درباره رجال پهلوی را ناشی از نوعی حسادت و رقابتهای درون سیستمی بدانیم باید بخش دیگری از آن را نوعی واقع‌بینی نسبت به ساختار مدیریتی رژیم ارزیابی کرد. حکومت پهلوی طی دوران حیات خود رجال و شخصیت‌های مختلفی را در گروه همکاران خویش دید که با نزدیک شدن به سالهای پایانی عمر رژیم رفته رفته از تعداد عناصر وطن‌خواه، کاردان و سالم در میان آنان به شدت کاسته شد. در حقیقت هر چه قدرت شاه بیشتر می‌شد چهره‌های کارآمد از آن دور می‌شدند.

### دفاع از حضور نظامی در ظفار

یکی از مشهورترین خدمات محمود جعفریان به رژیم پهلوی چاپ و انتشار کتابی است

با عنوان در ظفار خبری نیست.

ظفار نام منطقه‌ای نفت‌خیز در کشور عمان و بزرگ‌ترین استان آن است. از سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۵ش) جنبشی آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در این منطقه آغاز شد که به جنبش ظفار معروف گشت. این جریان پس از مدتی با گسترش حوزه فعالیت خود تلاش کرد تا با استفاده از سلاح به اهداف خود دست یافته و مدلی جدید در مبارزات خاورمیانه را در مقابل تجربه ناسیونالیسم کلاسیک عربی پایه‌گذاری کند. رهبری این جنبش با جبهه خلق برای آزادی خلیج فارس بود.

جنبش ظفار با رژیم اشغالگر صهیونیستی به شدت مخالف بود و کشورهای هم‌پیمان آن در منطقه و از جمله ایران را در یک صف می‌دید. این جنبش با برخورداری از حمایت توده‌های مردم در زمانی کوتاه موفق شد مناطق وسیعی از کشور عمان (۹۰ درصد منطقه ظفار) را آزاد کرده اقدام به تأسیس حکومت خودگردان کند.

توفیقات جنبش ظفار این نگرانی را برای دولتهای منطقه و حامیان فرامنطقه‌ای آنها بویژه آمریکا ایجاد کرد که تثبیت جنبش ظفار به الگویی برای سایر جریانات سیاسی و مبارز عرب تبدیل خواهد شد. و از سوی دیگر اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه و منطقه نفت‌خیز خلیج فارس ایجاب می‌کرد که قدرتهای امپریالیستی و دولتهای خودکامه منطقه برای مهار و سرکوب جنبش وارد عمل شوند.

جرج رنتس (George Rentez) در گزارشی برای مؤسسه هوور (Hoover) که به کنگره آمریکا تسلیم شد درباره اهمیت جنبش ظفار نوشته بود: «سئوال اساسی اینجاست که آیا انقلابیون قادرند یکی از رژیمهای منطقه را سرنگون کنند. اولین هدف آنها عمان است و در صورت موفقیت، با توجه به موقعیت قوی شده خود حتماً در مناطق دیگر به پیروزیهایی نایل می‌شوند.»<sup>۹۸</sup>

یمن جنوبی که دولت آن (جمهوری دمکراتیک خلق یمن) در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد کمکهای نظامی و سیاسی وسیعی به مبارزان ظفار کرد و موجب تقویت آنها شد. البته یمن جنوبی برخوردار از حمایتهای دولت مستقر در کاخ کرملین (شوروی سابق) بود و همین امر نگرانی آمریکا را مضاعف می‌ساخت.

در مقابل، ایران که پس از خروج نیروهای بیگانه از خلیج فارس مسئولیت امنیت و ژاندارمی منطقه را عهده‌دار شده بود به کمک دولت مرکزی عمان شتافت و با اعزام یگانهای نظامی خود، سهم فراوانی در سرکوب جنبش ظفار ایفا کرد. نیروهای ارتش ایران در این لشکرکشی متحمل تلفات و خسارات زیادی شدند که به دلیل سانسور شدید خبری امکان انتشار آنها فراهم نگردید.

تا سه سال بعد از جنگ ظفار و بازگشت بقیه نیروها، مطالبی در رسانه‌های ایران منعکس نشد. جراید خارجی گاهی مطالبی را منتشر می‌کردند اما به دلیل آنکه ورود خبرنگاران و افراد غیرنظامی به آن منطقه ممنوع بود، خبری از حوادث منطقه به بیرون درز نمی‌کرد. آنچه در اذهان عمومی ایران وجود داشت اخبار سربازانی بود که برای مدتی به ظفار رفته در آن جنگ شرکت جسته بودند. برخی گروه‌های عرب نیز مطالبی را منتشر می‌ساختند که چندان قابل اعتماد نبود. اجساد و پیکرهای زخمی سربازان ایرانی بی‌سر و صدا و در بایکوت مطلق خبری مخفیانه به کشور بازمی‌گشت و تحویل خانواده‌هایشان می‌شد. رادیو و تلویزیون دولتی ایران هم که بخش اخبار سیاسی آن در مدیریت محمود جعفریان بود در سکوت مطلق به سر می‌برد.

بعد از سه سال، هنگامی که محمود جعفریان برای اولین بار از ظفار سخن گفت مردم تازه از خود می‌پرسیدند: ظفار کجاست؟ همه چیز در کنترل سازمان امنیت بود تا مطالبی بدون هماهنگی منتشر نگردد.<sup>۹۹</sup>

رژیم برای جلوگیری از هرگونه شایعه‌پراکنی و انحراف افکار عمومی به سوی جریانات خبری مخالف، چند طرح را در دستور کار قرار داد که همگی زیر نظر محمود جعفریان برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد.

۲۰۸

وی به دلیل سابقه فعالیت در کشورهای عربی، در سال ۱۳۵۵ کتابی را در نهمصد صفحه به رشته تحریر درآورد که طی آن ضمن ارائه تصویری مخدوش و مجعول از جنبش ظفار به توجیه اهمیت سرکوب و نابودی آن در منطقه پرداخت. این کتاب را انتشارات اندیشه‌های رستاخیز در تیراژی گسترده چاپ و در سراسر کشور توزیع کرد. این کتاب پس از ترجمه به زبان عربی و انگلیسی در کشورهای دیگر نیز توزیع شد. همچنین به پیشنهاد نامبرده، رادیو و تلویزیون با سناریویی که خود آن را طراحی کرده بود، گروهی فیلم‌بردار و هنرپیشه و گریمور را به ظفار اعزام کرد تا یک فیلم سینمایی تهیه کنند. هدف از این طرح به نمایش درآوردن اقتدار و توانایی ارتش شاهنشاهی بود.

سه ماه کار مداوم زیر نظر مستقیم شاه و هدایت جعفریان به سرانجام مطلوب نرسید و فیلمی ضعیف و بی‌تأثیر ساخته شد که امکان پخش نیز نیافت.<sup>۱۰۰</sup>

اسناد وزارت دربار و وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که شاه شخصاً پی‌گیر ساخت این فیلم بوده است.<sup>۱۰۱</sup>

در عین حال جعفریان با تهیه چند برنامه تلویزیونی نظر شاه را در این زمینه تأمین کرد. او در حقیقت می‌کوشید تا ضمن اثبات حقانیت رژیم برای لشکرکشی به عمان، توجیهی برای مرگ و مجروحیت صدها سرباز ایرانی بیابد. جعفریان تا آخرین روزهای حضور در



ساختار مدیریتی کشور همواره موضوع لشکرکشی به ظفار را مورد توجه قرار می‌داد و به بهانه‌های مختلف به توجیه و دفاع از آن می‌پرداخت. گویی موضوع ظفار امری حیاتی برای او و دستگاه حاکمه بود و هرگونه شبهه نسبت به آن غیرقابل تحمل.<sup>۱۲</sup> او همچنین برای تخطئه مخالفان رژیم آنها را متهم می‌کرد که قصد راه‌اندازی جریان ظفار را در ایران دارند. وی در اظهارنظری گفته بود: «دولت وظیفه دارد ملت ایران را از هر نوع دسیسه و توطئه‌ای آگاه کند. از شکستن یک شیشه تا آتش زدن یک مدرسه و یک بیمارستان و یک بانک. دولت وظیفه دارد که خرابکاران را طبق قانون و بر اساس اصول عدالت مجازات کند. در چند سال گذشته چندین جبهه به نام جبهه آزادیبخش، به نام خلیج فارس و استانهای دیگر ساختند. در چند سال گذشته ایران را در آستانه جنگهای بزرگ قرار دادند. در چند سال گذشته خواستند که جبهه ظفار را به داخل ایران بیاورند!»<sup>۱۳</sup>

### انتشار مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه

نام جعفریان پس از انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که به رهبری نهضت یعنی امام خمینی اهانت کرده بود به دفعات شنیده شد. برخی معتقدند از آنجا که اقبال عمومی به سوی حضرت امام و محوریت ایشان پس از شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در سطح جامعه گسترش یافت، رژیم در اقدامی شتابزده و در پاسخ به تحلیلهای صورت‌گرفته از ایشان واکنشی از خود نشان داد و از این رو اقدام به تهیه و انتشار آن مقاله در ۱۷ دی ۵۶ در روزنامه اطلاعات کرد که به قیام مردم قم در ۱۹ دی ماه مواجه شد. داریوش همایون که در آن زمان عهده‌دار وزارت اطلاعات و جهانگردی بود درباره چگونگی چاپ این مقاله می‌گوید: «از دربار شاهنشاهی، هویدا شخصاً تلفن کرد که باید [این مقاله] چاپ شود. دستور فرمودند. به من دادند و من هم به خبرنگار اطلاعات [تحویل دادم]. اطلاعات گفت برای ما خوب نیست، در قم به روزنامه ما حمله می‌کنند. گفتم: چاره‌ای نیست، دستور دادند. گفتند چرا ما این کار را بکنیم؟ گفتم: قرعه به نام شما افتاد.»<sup>۱۴</sup>

به دلیل استفاده از نام مستعار برای نویسنده مقاله، گمانه‌زنیها برای شناسایی نویسنده و دست‌اندرکاران انتشار آن شدت گرفت.

بدیهی بود که مسئولان فرهنگی و رسانه‌ای رژیم درصدد افراد مظنون قرار داشتند. در میان این عده محمود جعفریان بیش از سایرین مورد توجه و سؤال قرار می‌گرفت. ساواک طی گزارشی پس از قیام ۱۹ دی ماه با اشاره به اهانت جعفریان به جامعه اسلامی در کنگره حزب رستاخیز همین امر را موجب طراحی نقشه ترور وی توسط چند نفر دانسته است.<sup>۱۵</sup>

به نظر می‌رسد تهدیدها علیه جعفریان بیشتر ناشی از شایعه دست داشتن او در تهیه مقاله ۱۷ دی ماه بوده است.

شایعه دست داشتن جعفریان و همکاران و هم‌فکرانش بسیار فراگیر بود. مسعود بهنود می‌نویسد: «محمود جعفریان، پرویز نیکخواه<sup>۱۰۶</sup> و شجاع‌الدین شفا<sup>۱۰۷</sup>، جدا از هم متنی را می‌نوشتند که می‌بایست فرمان آتش جنگی باشد که رژیم در صدد بود برپا کند. متنهای تهیه شده آن سه تن را شاه خود ویراستاری کرد. از ترکیب آنها با هم مقاله‌ای فراهم آمد که می‌بایست در روزنامه عصر، آن را چاپ کنند.»<sup>۱۰۸</sup>

البته جعفریان پس از پیروزی انقلاب و به هنگام بازداشت در زندان قصر در گفتگو با خبرنگاران با هدف رد اتهام از خود پیرامون این مقاله گفت: «وقتی مقاله را خواندم کنجکاو شدم بینم چه کسی آن را نوشته زیرا می‌دانستم احمد رشیدی مطلق فقط می‌تواند یک نام مستعار باشد. دست به تحقیق زدم. تحقیقات نشان داد که نویسنده مقاله پرویز نیکخواه مدیر گروه تحقیق و دفتر مرکزی اخبار رادیو و تلویزیون است. نیکخواه به دستور شاه مقاله را نوشت و در اختیار هویدا که وزیر دربار بود گذاشت. هویدا نیز نامه را با مارک سرکاغذ دربار پس از تأیید شاه، به یکی از خبرنگاران روزنامه اطلاعات سپرد.

البته روزنامه اطلاعات برای اینکه مقاله را چاپ نکند مقاومت زیادی از خود نشان داد.<sup>۱۰۹</sup>

برابر مجموع قراین موجود، مقاله در حلقه‌ای از عناصر رسانه‌ای رژیم و البته مارکسیستهای قدیمی به رشته تحریر درآمده که جعفریان از عناصر محوری و کلیدی این بخش در رژیم پهلوی به شمار می‌آید و بی‌اطلاعی او از این موضوع امری غیرممکن به نظر می‌رسد.<sup>۱۱۰</sup>

جالب اینکه تعبیر «ارتجاع» و یا «استعمار سرخ و سیاه» از کلماتی است که جعفریان معمولاً در سخن‌رانیها و یادداشت‌های خود از آنها استفاده می‌کرد.<sup>۱۱۱</sup>

### نطق معروف شاه

از جمله مواردی که از قطبی و جعفریان به عنوان عوامل حادثه یاد می‌شود داستان نطق معروف شاه است تحت عنوان «صدای انقلاب شما را شنیدم».

گفته می‌شود این نطق به وسیله رضا قطبی تهیه شد و چون خود او صاحب قلمی نبود، احتمالاً یکی از مشاوران نزدیک او در تلویزیون، محمود جعفریان یا پرویز نیکخواه باید این متن را نوشته باشند.

خود شاه هم بعدها متوجه می‌شود که ایراد این نطق در آن شرایط اشتباه بزرگی بود، و در گفتگویی با هوشنگ نهانندی رئیس سابق دانشگاه پهلوی و آخرین رئیس دفتر فرح پهلوی در پاناما، در پاسخ به این سؤال که ماجرای نطق چه بوده آیا شاه تصدیق نمی‌کند که ایراد

چنین نطقی در آن شرایط اشتباه بوده است، ضمن تأیید این مطلب که در این کار اشتباه شده است، می‌گوید: «در این مورد به خصوص چنان مرا تحت فشار قرار دادند و کار با شتاب و عجله صورت گرفت که حتی فرصت نشد قبلاً متن تهیه شده را بخوانم. به همین دلیل بود که چند بار به هنگام خواندن متن «تپق» زدم.»

شاه همچنین بدون ذکر نامی از رضا قطبی، رادیو تلویزیون را یکی از عوامل تحریک مردم، تضعیف و سقوط رژیم سلطنتی به شمار می‌آورد.

البته ادعای شاه در این باره که او را برای ایراد آن نطق کذابی تحت فشار گذاشته بودند قابل قبول به نظر نمی‌رسد و شاه ظاهراً برای تبرئه خود از عواقب نطق این مطلب را عنوان می‌نماید.<sup>۱۱۲</sup>

روشن است که این نطق نیز دست‌پخت عناصر رسانه‌ای و دست‌اندرکار در هدایت افکار عمومی بود که جعفریان سردمدار آنان بوده است.

### علت واگذاری امور به چپها

۲۱۱ وابستگان تفکرات مارکسیستی و کمونیستی بویژه اعضای حزب توده در رژیم پهلوی به کرات به کار گرفته می‌شدند. رژیم با این عمل در حقیقت به دو هدف عمده خود می‌رسید؛ اول اینکه با جذب این افراد و وابسته کردن آنان به خود از بازگشت مجدد آنها به فعالیتهای ضد رژیم جلوگیری می‌کرد. از سوی دیگر با توجه به کمبود شدید نیروی انسانی متخصص، نیازهای فنی و مدیریتی خود را برآورده می‌ساخت. بسیاری از افراد حزب توده عمدتاً از بین افراد تحصیل کرده در خارج و داخل کشور بودند و اکثراً به علت عدم ارتباط با عوامل سطح بالای حکومتی و درباری، برای پیدا کردن شغل مناسب در مضیقه بودند. تنها نقطه اتکایشان تخصص و مدرک علمی عالی آنها بود ولی چون از نظر حکومت، پیشینه سیاسی نامطلوبی داشتند در دادن شغل به آنان احتیاط و وسواس زیادی معمول می‌شد. رژیم با توجه به احتیاج مبرم به آنان، نمی‌توانست از آنان چشم‌پوشی کند. بدین لحاظ درصدد جذب آنان برآمد. بسیاری از این افراد بعد از مدتی همکاری با مراکز اطلاعاتی و اطمینان از تنبّه آنان به خدمت گرفته می‌شدند و عده‌ای نیز به مقامات بالای حکومتی از قبیل نمایندگی مجلس و وزارت نیز رسیدند.<sup>۱۱۳</sup>

برخی تحلیلگران سیاسی در تشریح تحولات داخلی ایران و چگونگی استفاده از اعضای حزب توده معتقدند: «دولت ایالات متحده با رضامندی کامل از تحولاتی که در ایران روی داده بود بیش از پیش شاه را به عنوان دیکتاتور مصلح مورد حمایت قرار داد. هر چه بر قدرت شاه افزوده می‌شد،

گرایش او به حکومت فردی و خودکامگی افزایش می‌یافت. شخصیت‌هایی سستی که تا حدودی جرئت گفتن حقایق ناخوشایند را به او داشتند به تدریج از صحنه سیاست طرد شدند و طبقه جدیدی از افراد تکنوکرات تحصیل کرده امریکا و اعضای سابق حزب توده روی کار آمدند که اغلب فاقد بینش سیاسی و محبوبیت در میان مردم بودند...<sup>۱۱۴</sup>

امیرعباس هویدا با سیزده سال سابقه نخست‌وزیری و بیشترین تجربه در استفاده از توده‌ای‌های سابق، پیرامون همکاری با این گروه گفته بود: «من در کابینه‌ام هشت وزیر توده‌ای سابق دارم که با انضباط‌ترین وزیریم هستند».<sup>۱۱۵</sup>

اطمینان خاطر رژیم از همکاری با این عده به اندازه‌ای بود که به هشدارها و تذکرات علاقه‌مندان و نزدیکان دربار در این خصوص توجهی نمی‌کرد.

مصطفی الموتی از وابستگان رژیم می‌گوید: «گروهی از روشنفکران و افراد تحصیل کرده که پس از شهریور ۲۰ به حزب توده رفته بودند و به تدریج خود را کنار کشیده به زندگی عادی بازگشتند در داخل تشکیلات مملکتی حتی در حساس‌ترین مقامات در دربار، ساواک، هیأت دولت، سازمان‌های حزبی و حتی ارتش و مقامات انتظامی و امنیتی راه یافتند و از وجودشان حداکثر استفاده می‌شد. گاه‌گاهی مشاغلی به این قبیل افراد داده می‌شد که مورد تعجب بود. کراراً از دکتر اقبال شنیدم که می‌گفت: واگذاری مشاغل حساس به توده‌ای‌های سابق خیلی خطرناک است؛ اینها موریه‌وار پایه‌های تخت سلطنت را خواهند جوید. می‌گفت شخصاً هم به اعلی‌حضرت گفته‌ام... ولی اعلی‌حضرت می‌گفت پایه‌های رژیم این قدر محکم است [که] از آنها در هر شغل و مقامی که باشند کاری ساخته نیست».<sup>۱۱۶</sup>

در گزارش ساواک به نقل از علی زرینه‌باف، وکیل دادگستری آمده است: «تعجب می‌کنم که چرا شاه مملکت... اجازه می‌دهد مجیدها و جعفریانها که توده‌ای با نام و نشان هستند مملکت را به نیستی و برادرکشی سوق دهند و چرا اجازه نمی‌دهند سیاست‌مداران اصیل و میهن‌پرست و معتقد به رژیم شاهنشاهی روی کار بیایند...»<sup>۱۱۷</sup>

همچنین در گزارش دیگری آمده است: به طوری که بین طبقه تحصیل کرده و روشنفکر بحث و گفتگو می‌باشد معتقد هستند که دکتر جعفریان، قائم‌مقام دبیرکل (حزب رستاخیز) نمی‌تواند یک ناسیونالیست باشد و یقیناً نامبرده پیرو همان دیالکتیک قبلی است. و از طرفی با توجه به وضعیت جعفریان در گذشته و فعالیتهای گسترده او در حزب رستاخیز ملت ایران، سخنان وی در اجتماعات به دل نمی‌نشیند و در روحیه افراد و افکار آنان اثر چندانی نخواهد داشت».<sup>۱۱۸</sup>

در کتاب خاطرات منتسب به فریده دیبا، مادر فرح از قول وی آمده است: «در بین درباریان و رؤسای دوایر دولتی و حتی در میان افراد رده اول وزارت‌خانه‌ها و دانشگاهها اشخاصی با سوابق

کمونیستی وجود داشتند... صدها توده‌ای مرتد داشتیم که اکثراً بهایی شده بودند و خود را جان‌نثار محمدرضا می‌نامیدند. ولی من به این اظهارات آنها شک داشتم!

محمدرضا می‌گفت: «این بیچاره‌ها که در جوانی فریب شعار آزادی و عدالت اجتماعی و رفاه عمومی کمونیستها را خورده بودند، حالا در میانسالی به عینه می‌بینند مدینه فاضله‌ای که کمونیستها نشان می‌دهند در ایران مجسم شده است! به همین دلیل در صف اول علاقه‌مندان ما قرار گرفته‌اند.»

به اعتقاد من این افراد دروغ‌گوهای بودند که در جوانی به خاطر آنکه اوضاع جهانی را در مسیر انقلابهای کمونیستی می‌دیدند و برای خود آینده‌ای روشن را مجسم می‌کردند، به اجتماعات کمونیستی نظیر کنفدراسیون و سازمان جوانان، یا دانشجویی حزب توده پیوستند تا از اعانات احزاب کمونیستی بهره‌مند شوند. اما پس از پایان تحصیل و برگشتن به ایران چون اوضاع را مخالف کمونیستها دیدند... در جهت وزش باد سر خم کردند و با رژیم همراه شدند.»

وی می‌افزاید: «به من حق بدهید اگر این افراد را مشتی آدمهای فرصت‌طلب بنامم که در هر زمان خود را با جریان مقتدر عصر همگام و هماهنگ می‌کردند و به قول معروف از هر طرف که «باد» می‌آمد «باد» می‌دادند!

بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی ایران دیدم در بعضی کتابهای خاطرات و یا در جریان محاکمه دستگیرشدگان نظیر پرویز نیکخواه و محمود جعفریان این افراد در صحبتهای خود گفته‌اند: «ما به دروغ خود را به رژیم و به شاه نزدیک کرده بودیم تا از درون به سلطنت و شاهنشاهی لطمه بزنیم.»

جعفریان علناً در دادگاه انقلاب گفته بود ما به این نتیجه رسیدیم که با نزدیک کردن خود به رژیم بهتر می‌توانیم آن را از درون تهی کنیم!

ملاحظه بفرمایید چه افراد شریفی در اطراف ما بودند! <sup>۱۱۹</sup>

علی‌امینی نخست‌وزیر اوایل دهه ۱۳۴۰ هم که به رغم برخی بی‌مهریهای شاه همواره مدافع سلطنت بود و به نحوه استفاده از نیروها و اعطای مسئولیتها انتقاد داشت، درباره محمود جعفریان و عملکرد او گفته بود: «اوضاع به طوری وخیم است که ما در لبه پرتگاه قرار گرفته‌ایم... نمی‌دانم چرا می‌بایست افرادی که در ایران به عنوان کمونیست شناخته شده‌اند برای افتتاح رادیو، قرآن بخوانند.» <sup>۱۲۰</sup>

وی در اظهار نظر دیگری می‌گوید: «هنر جعفریان این است که نه تنها مخالفین را موافق نمی‌کند بلکه این شخصیت بین‌المللی قادر است کلیه موافقین را هم مخالف کند.» <sup>۱۲۱</sup>

اما نراقی در تبیین عملکرد این عده می‌گوید: «ما از مارکسیستها خیرها دیدیم. این مارکسیستها می‌خواستند مارکس را به محمدرضا شاه متصل کنند... نیکخواه کمی این جور بود. چند تا از کسانی که در واقعه ۲۱ فروردین در قتل شاه نقش داشتند و شاه هم آنان را بخشیده بود، وارد دربار شده بودند و مارکسیسم خود را صرف سلطنت استبدادی شاه می‌کردند.» <sup>۱۲۲</sup>

وی پیرامون واگذاری امور به مخالفان رژیم تأکید می‌کند که این کار سیاست فرح بوده، شاه هم با آن مخالفتی نداشته است چرا که در دسری برای رژیم ایجاد نمی‌کرد.<sup>۱۳۳</sup> برخی اطلاعات حاکی از آن است که فرح دیبا در دوران تحصیل در فرانسه جذب سازمان دانشجویی حزب توده شده بود.<sup>۱۳۴</sup>

فرانسه از جمله کشورهای غربی است که اندیشه‌های کمونیستی و مارکسیستی نفوذ و گسترش زیادی در آن داشته و گروه‌های چپ همواره از آزادی عمل زیادی برای فعالیت برخوردار بوده‌اند.

بر اساس آنچه که به نقل از مادر فرح مطرح شد، رابط و عامل ارتباط او با حزب توده «انوشیروان رئیس فیروز» یکی از همکلاسیهای فرح در دانشکده پلی‌تکنیک پاریس و یکی از فعالان سازمان دانشجویی حزب توده در پاریس بوده است.<sup>۱۳۵</sup>

احسان طبری هم که از گردانندگان و نظریه‌پردازان اصلی حزب توده بود، رفت و آمد و فعالیت فرح به شاخه دانشجویی حزب توده در پاریس را تأیید می‌کند.<sup>۱۳۶</sup> البته گفته می‌شود علاوه بر فرح، اشرف پهلوی خواهر محمدرضا و یکی از پرنفوذترین افراد خانواده سلطنتی نیز در این امر فعال بوده است.

فریدون هویدا می‌گوید: «اشرف نیز فعالیتهایی را برای جذب عناصر چپ‌گرا آغاز کرده بود تا آنهایی را که به خاطر خارج بودن از دور، خود را عاطل و باطل احساس می‌کردند به راه آورد. به خصوص که این عده مثل بقیه، هم ثبات رژیم را پذیرفته بودند و هم می‌دیدند که شاه علاوه بر حمایت از سوی غرب، اخیراً مورد عنایت بلوک شرق نیز قرار گرفته است. به همین جهت ضمن آنکه راه دیگری جز پیوستن به رژیم، فراروی خود نمی‌دیدند، حداقل امید داشتند که شاید از این طریق بتوانند زمینه برقراری دمکراسی را از درون رژیم فراهم سازند.»

مترجم کتاب سقوط شاه که مطالب فریدون هویدا را نقل کرده در تشریح این موضوع می‌نویسد: «همه کمونیستهایی که به مرور ایام در خدمت رژیم شاه قرار گرفته بودند، اقدام خود را به همین نحو توجیه می‌کردند و حتی بسیاری از آنان که ارکان «ساواک» را تشکیل می‌دادند از قبیل: محمود جعفریان، منوچهر آزمون، عباس شهریاری، کوروش لاشایی، پرویز نیکخواه و ... معتقد بودند که از طریق نفوذ به تشکیلات رژیم بهتر می‌توان به توده‌ها خدمت کرد. چنان که کمونیستهای قدیمی نیز مثل: هوشنگ نهاوندی، دکتر باهری، الموتی و برادران هویدا نیز با پیروی از همین نظریه به سلک خدمت‌گزاران شاه درآمده بودند.»<sup>۱۳۷</sup>

به هر حال آنچه که از مجموع اسناد و قراین به دست می‌آید اینکه رژیم برای جذب و استفاده از توده‌یهای سابق بسیار جدی بوده در این راه توفیق زیادی نیز کسب کرده است و این کار را

حتی به قیمت مخالفت نیروهای وفادار به رژیم نیز، ترک نمی‌کرد.<sup>۱۲۸</sup> جالب اینکه بخش عمده‌ای از این نیروها در دستگاه‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای به کار گرفته می‌شدند. درباره علت این امر گمانه‌های مختلفی مطرح است: بخشی از آن احتمالاً ناشی از تخصص این گروه و بخشی به دلیل علاقه آنها و اهمیتی است که برای دستگاه‌های مذکور قایل بوده‌اند. به عنوان مثال بسیاری از این افراد در رادیو - تلویزیون، مراکز تولید آثار هنری و یا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشتغال داشتند. بدیهی است هیچ‌یک از آنها بدون توصیه و یا موافقت ساواک امکان راهیابی به مراکز فوق را نمی‌یافتند و سؤال این است که چرا رژیم نیروهای باسابقه مارکسیستی را بیشتر در نهادهای فرهنگی به کار می‌گرفت.

پاسخ روشن است. از یک سو حکومت پهلوی از داشتن نیروهای کارآمد با ویژگیهای موردنظر خود محروم بود و از سوی دیگر افراد با سابقه مارکسیستی قربت زیادی به برنامه‌ها و آموزه‌های فرهنگی رژیم شاه داشتند و در این چارچوب زمینه بیشتری برای فعالیت می‌یافتند. این گروه در پروژه مذهب زدایی، کارآیی فراوانی داشتند و نیز می‌توانستند علیه مکتب مارکسیسم که رژیم به شدت دنبال فروپاشی آن بود، اظهارنظر تخصصی کرده آن را رد کنند.

### دیدگاه یک روزنامه‌نگار قدیمی

مرحوم مهدی بهشتی‌پور از روشنفکران سیاسی دهه ۱۳۲۰ که در جوانی به دلیل علاقه‌مندی به آزادی و مخالفت با استبداد عضویت در حزب توده را پذیرفته بود از روزنامه‌نگاران قدیمی کشور است که از احترام خاصی در جامعه مطبوعاتی برخوردار بود. وی به دلیل وابستگی شدید حزب توده به شوروی و همچنین گرایش به نوعی ناسیونالیسم از این حزب فاصله گرفت و از آن خارج شد. او تا پایان عمر (۱۳۸۲) با فعالیت مستمر در نشریات مطرح کشور در متن فضای رسانه‌ای کشور و حوادث و تحولات این حوزه بود.

بهشتی‌پور در اظهارنظرهای شفاهی با همکاران و نزدیکان خود از محمود جعفریان به عنوان یکی از کسانی یاد می‌کرد که اشتباه محاسباتی داشته‌اند و تصور کرده‌اند به جای مبارزه و یا انتقاد از بیرون که راه به جایی نمی‌برد باید وارد دستگاه شد و به مرور نسبت به اصلاح آن از درون اقدام کرد.

وی پرویز ثابتی، عنصر برجسته امنیتی رژیم و محمود جعفریان را از این گروه می‌دانست و می‌افزود: «آنها خودآگاه وارد سیستم شدند و این سیاست را در پیش گرفتند. البته ثابتی به جای آنکه به تغییر و اصلاح بیندیشد خود جزء تعمیم‌دهندگان انحراف شد.»

بهشتی‌پور تأکید می‌کرد: «جعفریان تلاش داشت به جای ورود به حوزه‌های سرکوب مخالفین، بیشتر در محافل روشنفکری و فرهنگی به توجیه ایده نظام شاهنشاهی بپردازد. جعفریان از جهاتی به گذشته خود پشت کرد و شیوه دیگری را برای اصلاح امور برگزید. او توان زیادی در نفوذ به افراد و لفاظی و استدلال داشت. به راحتی در مذاکرات طرف مقابل را قانع می‌کرد و احاطه زیادی بر کار خود داشت و اساساً کار خود را به راحتی پیش می‌برد و دیگران را با تسلط زیاد اداره می‌کرد. اگرچه فرد ممکن بود بعداً متوجه شود که چه کلاهی به سرش رفته است. چنین افرادی در بخش رسانه‌ای رژیم گذشته کم تعداد بودند.»

بهشتی‌پور با اشاره به تلاشهای جعفریان در فریب افکار عمومی تصریح می‌کرد: «سال ۵۶ رادیو با پخش خبری اعلام کرد که فردی در یک جلسه به نشانه اعتراض برخاسته و گفته است که در این کشور آزادی و استقلال نیست که جعفریان بلافاصله به او پاسخ می‌دهد همین سخن و اعتراض شما بیانگر وجود آزادی است. این سناریو قطعاً توسط جعفریان از پیش طراحی شده بود تا به شنونده وجود آزادی را القا کند. این شیوه در آن زمان که رسانه‌های قوی و متعدد به شکل امروز وجود نداشت با طراحی و ابتکار محمود جعفریان که اساساً متخصص این رشته بود در دستور کار قرار می‌گرفت که هدف آن بیشتر قانع‌سازی و توجیه افکار عمومی به نفع رژیم پهلوی بود.»<sup>۱۲۹</sup>

۲۱۶

### انجام کار

با گسترش اعتراضات مردمی علیه رژیم پهلوی، رضا قطبی رئیس وقت رادیو - تلویزیون در نیمه شهریور ۵۷ از سمت خود استعفا کرد. بلافاصله پس از وی محمود جعفریان نیز از کلیه مشاغل دولتی خود در رادیو - تلویزیون و خبرگزاری پارس کناره گرفت.<sup>۱۳۰</sup> او به رغم استعفا از مشاغل حکومتی، ارتباطات خود را در جهت کسب اطلاعات و اخبار و ارزیابی شرایط عمومی کشور تا زمان سقوط رژیم حفظ کرد.<sup>۱۳۱</sup> البته برخی کارکنان رادیو - تلویزیون و فعالان مطبوعاتی در سال ۵۷ شکایت‌هایی را علیه وی مطرح کردند که به هیچ‌یک رسیدگی نشد.

جعفریان سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ با تسلیم خود به مأموران انتظامی دستگیر و روانه زندان شد. او در دوران بازجویی تلاش کرد تا مسئولیت اقداماتش را به گردن مقامات عالی‌رتبه رژیم انداخته خود را کارمندی عادی معرفی کند. وی حتی سعی نمود به ظاهر با طرح اعترافات عالی‌رتبه علیه دیگران و از جمله هویدا<sup>۱۳۲</sup> پرونده اتهامی خود را سبک کند.



اما دادگاه انقلاب پس از رسیدگی به پرونده اتهامی، نامبرده را به جرم افساد فی الارض، محاربه با خدا و رسول و نایب امام زمان، همکاری با هیأت حاکمه غاصب و دست‌نشانده امریکا، توجیه ضدیت با استقلال مملکت و مخالفت با حاکمیت و اراده ملی، اقدام به گسترش سلطه فرهنگی استعمار اجنبی، نقض قانون اساسی و قوانین حقوق بشر، سانسور اخبار و اطلاعات، نشر اکاذیب و گزارش خلاف واقع، شرکت در فریب افکار عمومی<sup>۱۳۳</sup> و... محکوم و در ۲۲ اسفند ۵۷ اعدام کرد.<sup>۱۳۴</sup>

آیت‌الله خلیفانی حاکم شرع دادگاههای انقلاب در خاطرات خود با اشاره به نام محمود جعفریان و جمعی دیگر که به همین اتهام اعدام شدند می‌گوید: «همه افرادی که در دادگاههای انقلاب محکوم به اعدام شدند، از مصادیق بارز «مفسد فی الارض» بودند و تحت همین عنوان هم اعدام شدند... مفسد فی الارض یعنی کسی که به گسترش فساد در روی زمین بکوشد و به توسعه آن کمک کند. فساد هم یعنی چیزی که موجب انحطاط و نابودی و انحراف جامعه از اصل طبیعی آن باشد...»<sup>۱۳۵</sup>

وی در بخش دیگری از خاطرات خود می‌افزاید: «محمود جعفریان رئیس سازمان رادیو و تلویزیون،<sup>۱۳۶</sup> پرسنل انتظامی، شهربانی و ژاندارمری را به جان مردم می‌انداخت. او در نطق خود در تبریز به طور مستقیم امام امت را مورد حمله قرار داده و روحانیت را آلت دست اجانب و آنارشیست معرفی می‌نمود.

محمود جعفریان که یکی از مهره‌های جاه‌طلب دستگاه خودکامه بود، در دادگاه می‌گفت: من تا سال ۱۳۳۹ یک کمونیست بودم؛ ولی پس از انقلاب شاه به آن گرویدم. بعدها معلوم شد که انقلاب شاه و ملت، فقط برای گول زدن مردم است، نه برای رفاه و آسایش توده‌های مستضعف. او حرفهای زیادی در دفاع از خود می‌زد، ولی قابل قبول دادگاه نبود. او از شاه و فرح انتقاد می‌کرد و می‌گفت که اکثر کارهای انجام شده به دستور مستقیم آنها بوده است؛ ولی دادگاه جعفریان را مسئول کارهای خویش می‌دانست و نمی‌توانست او را تبرئه کند؛ لذا محکوم به اعدام شد.»<sup>۱۳۷</sup>

شورای پاکسازی صدا و سیما نیز بعدها پس از بررسی پرونده جعفریان اعلام کرد که نامبرده بزرگ‌ترین عامل شستشوی مغزی افسران ارتش بوده است. این شورا در قسمت دیگری می‌افزاید که جعفریان از طرف کارکنان بانک مرکزی متهم به خروج نوزده میلیون دلار ارز از کشور شده است.<sup>۱۳۸</sup>

پانوشتها

- ۱- نقل از متن بازجویی محمود جعفریان در دادستانی انقلاب، موجود در بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- سازمان نظامی و یا به تعبیری سازمان افسران حزب توده در سال ۱۳۲۳ توسط عبدالصمد کامبخش، عزت‌الله سیامک و خسرو روزبه تأسیس شد. در ۱۳۲۵ برای مدتی فعالیت این سازمان متوقف گردید اما دوباره از سر گرفته شد. از آنجا که حزب توده پیش از عضوگیری نسبت به بررسی سوابق، روحیات و شخصیت افراد، دقیق بود، قطعاً محمود جعفریان از معیارهای لازم برای عضویت در حزب برخوردار بوده است. اعضای سازمان نظامی حزب توده پس از دستگیری و زندانی شدن ابتدا به سه گروه نادمین، متعصبین و متزلزلین تقسیم شدند و بعد به دو گروه نادمین و متعصبین مبدل گردیدند. بیشتر و شاید بتوان گفت همه اعضای گروه نادمین به همکاری با ساواک روی آوردند. از میان افسران حزب توده طی دو مرحله جمعاً ۲۴ تن اعدام شدند و رژیم از اعدام سایرین منصرف شد.
- ۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده محمود جعفریان، سند مورخه ۱۳۴۵/۷/۱۳.
- ۴- همان، سند ۴۱۱/۳۷۸۶، ۴۱۲/۶/۱۲.
- ۵- همان، سند ۱۳۳۵/۲/۴.
- ۶- همان، تعهدنامه مورخه ۱۳۳۳/۸/۶.
- ۷- همان، دست نوشته ۱۳۳۳/۳/۸.
- ۸- همان، سند ۲۳۲/۱۱۶۹۶، ۱۳۴۲/۲/۱۸.
- ۹- همان، فهرست افراد با سابقه مضره.
- ۱۰- همان، سند ۱۳۴۶/۷/۵.
- ۱۱- درباره دوران تحصیل جعفریان در دانشگاه اطلاع چندانی وجود ندارد. اینکه نامبرده مقطع فوق‌لیسانس و دکتری را چگونه طی کرده و موفق به اخذ مدرک در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن شده دقیقاً روشن نیست.
- ۱۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده محمود جعفریان، سند ۱۳۴۵/۷/۱۳.
- ۱۳- بولتن خبرگزاری پارس، ۱۳۵۶/۱۰/۲۶؛ کیهان ۱۳۵۴/۹/۲۵.
- ۱۴- روزنامه رستاخیز، شمه ۴۵۹، ۱۳۵۵/۸/۱۳.
- ۱۵- جریان چپ در ایران، سازمان افسران حزب توده به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۳۰.
- ۱۶- مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۸.
- ۱۷- جریان چپ در ایران، سازمان افسران حزب توده به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۴.
- ۱۸- مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، ص ۷۸.
- ۱۹- منوچهر آزمون فرزند ابوالقاسم، نوه دختری شیخ فضل‌الله نوری بود. وی پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۳۰ راهی آلمان غربی شد که به دلیل بروز مشکلات مالی به آلمان شرقی رفت و در رشته اقتصاد سیاسی به تحصیل پرداخت. او در سال ۱۳۳۷ با اخذ مدرک دکتری به آلمان غربی بازگشت و به مدت یک سال در فلسفه مارکسیسم - لنینیسم و اصول اقتصاد سوسیالیستی به تحقیق پرداخت. وی زمانی که در خارج کشور بود به حزب توده پیوست اما مدتی بعد به همکاری با ساواک روی آورد. وی پس از بازگشت به ایران در سمتهایی مانند مشاور نخست‌وزیر، معاون سیاسی رادیو - تلویزیون، مدیرکل خبرگزاری پارس، معاونت وزارت اطلاعات و جهانگردی، معاونت وزارت کشور، معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان اوقاف، مسئول تبلیغات حزب ایران‌نویین، عضو هیأت اجرایی حزب رستاخیز، نماینده مجلس شورای ملی، وزیر کار و امور اجتماعی، استانداری فارس و مشاور نخست‌وزیر در امور اجرایی به فعالیت پرداخت. وی پس از پیروزی انقلاب با حکم دادگاه اعدام شد.
- ۲۰- مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، ص ۷۸.
- ۲۱- هاشمی، منوچهر، داوری، لندن، نشر ارس، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱ تا ۱۸۶.
- ۲۲- مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، ص ۷۸.
- ۲۳- داوری، ص ۳۰۲.

- ۲۴- مطبوعات عصر پهلوی، روزنامه آیندگان، ص ۷۷.
- ۲۵- عمویی، محمدعلی، درد زمانه، تهران، نشر آژان، ۱۳۷۷.
- ۲۶- همان، ص ۱۶۱.
- ۲۷- همان، ص ۲۷۶.
- ۲۸- همان، ص ۴۲۴.
- ۲۹- کیانوری، نورالدین، خاطرات، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۵۸.
- ۳۰- افرادی مانند اسکندر دلم که از روزنامه‌نگاران وابسته به دربار بوده نیز مطالبی را در این باره مطرح کرده‌اند که به دلیل تردید جدی در صحت مطالب از درج آنها پرهیز گردید.
- ۳۱- پرونده محمود جعفریان، سند ۳۱۱/۵۷۹۴۷، ۱۳۴۵/۹/۱۹.
- ۳۲- همان، سند ۳۱۱/۵۲۴۳۱، ۱۳۴۵/۸/۷.
- ۳۳- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، متن بازجویی محمود جعفریان در دادستانی انقلاب، مورخ ۵۷/۱۲/۳، ص ۶.
- ۳۴- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، عبدالعظیم ولیان، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴.
- ۳۵- پرونده محمود جعفریان، سند ۱۳۵۱/۳/۳.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- همان، سند ۳۱۱/۴۴۵۲، ۱۳۵۱/۳/۲۱.
- ۳۸- ر.ک: متن بازجویی محمود جعفریان در دادستانی انقلاب موجود در مرکز انقلاب اسلامی.
- ۳۹- معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۱۵.
- ۴۰- با این حال برخی مدعی‌اند جعفریان از آنچه که در ساختار حکومت به عهده داشته و انجام می‌داده راضی نبوده است. روح‌الله عباسی از افسران حزب توده که با محمود جعفریان سابقه آشنایی داشت و مدتی با هم در زندان بودند با اشاره به دیداری که سالها بعد میان آنها رخ داد می‌گوید: «او گفت... از تو می‌خواهم که هرگز با این دستگاه همکاری ننمایی. پرسیدم چرا؟ گفت: من خود تا گردن در لجن فرورفته‌ام و نمی‌دانم چگونه از این منجذاب رهایی یابم، مملکت را از سر تا ته مشتی روسپی و ... اداره می‌کنند...» (ر.ک: از مجله نیمروز، شمه ۴۳۷، مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۸ ص ۳۱).
- ۴۱- پرونده محمود جعفریان، سند ۱۹۵۷۶/۲۵، ۱۳۵۴/۸/۱۵ از اسناد وزارت امور خارجه.
- ۴۲- مجله تماشا پس از پیروزی انقلاب اسلامی با عنوان سروش توسط صدا و سیما منتشر می‌شود.
- ۴۳- سالنامه کشور ایران، ۱۳۵۳، ص ۵۸۸.
- ۴۴- هدایتی، بهمن، عروس آخر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۳.
- ۴۵- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، اردشیر زاهدی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، دی‌ماه ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.
- ۴۶- بهنود، مسعود، از سیدضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۷۴، چ ششم، صص ۵۲۸ - ۵۲۷.
- ۴۷- راجی، پرویز، خدمتگزار تخت طاووس، مترجم ح. ا. مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، چ هفتم، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷.
- ۴۸- نبوی، ابراهیم، در خشت خام، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹، چ سوم، ص ۱۰۲.
- ۴۹- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، متن بازجویی محمود جعفریان در دادستانی انقلاب، ص ۵.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- همان، صص ۸ تا ۹.
- ۵۲- روزنامه‌های مورخ ۱۳۵۷/۶/۲۰.
- ۵۳- افراسیابی، بهرام، وقتی پرده‌ها بالا می‌رود، تهران، انتشارات مهر، چ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۵۴- کیهان، ۱۳/۸/۱۳۵۵.
- ۵۵- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، متن بازجویی از محمود جعفریان در دادستانی انقلاب، ص ۱۱.
- ۵۶- همان، ص ۸.
- ۵۷- همان، ص ۱۲.
- ۵۸- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، داریوش همایون، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، آبان ۱۳۷۸، ص ۳۰.
- ۵۹- شاهدی، مظفر، رستاخیز اشتهاب بزرگ، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۴۰، نقل از کتاب ایران بین دو انقلاب، پرواند آبراهامیان، صص ۵۴۳ - ۵۴۲.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- همان، صص ۱۴۰ تا ۱۴۳.
- ۶۲- همان، ص ۱۴۴.
- ۶۳- همان، ص ۳۳۱.
- ۶۴- همان، صص ۳۳۱ تا ۳۳۵.
- ۶۵- همان.
- ۶۶- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، داریوش همایون، ص ۳۱.
- ۶۷- همان، ص ۳۱.
- ۶۸- بولتن خبرگزاری پارس، شم ۳۰۲.
- ۶۹- روزنامه آیندگان، شم ۳۰۲۴، مورخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۷. ذکر این توضیح ضروری است که دبیرکل حزب رستاخیز ابتدا دارای دو قائم‌مقام بود، اما پس از مدتی جمشید آموزگار، دبیرکل وقت حزب ضمن تأکید بر عدم نیاز به دو قائم‌مقام تصریح نمود که حزب یک قائم‌مقام بیشتر نخواهد داشت و آن هم محمود جعفریان است. (نقل از بولتن داخلی حزب رستاخیز موجود در پرونده محمود جعفریان) این امر حاکی از نفوذ جدی جعفریان در ساختار حزب و قدرت اجرایی وی در اداره آن است.
- ۷۰- اسدی، بیژن، کتابشناسی موضوعی خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲.
- ۷۱- موحّد، ه، دو سال آخر، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۸۸.
- ۷۲- همان، ص ۱۰۷.
- ۷۳- شاهدی، مظفر، رستاخیز اشتهاب بزرگ، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، زمستان ۱۳۸۲، صص ۳۶۸ - ۳۶۷.
- ۷۴- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سوره، ۱۳۷۸، ص ۵۰۵، به نقل از ندای سوسیالیست، ش ۱۷۵.
- ۷۵- روزنامه آیندگان، شم ۳۱۴۸.
- ۷۶- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۲۷.
- ۷۷- پرونده محمود جعفریان، سند ۳۱۱/۸۹۳۴۴، ۱۳۴۷/۹/۱۸ و سند ۳۲۱/۸۳۵۶۴، ۱۳۴۷/۹/۲۸.
- ۷۸- دو سال آخر، ص ۱۰۰.
- ۷۹- پرونده محمود جعفریان، سند ۳۰۶/۳۷۴۷۶، ۱۳۵۴/۱۰/۲۷.
- ۸۰- دو سال آخر، ص ۲۹.
- ۸۱- همان، ص ۲۶.
- ۸۲- همان، ص ۲۳؛ روزنامه رستاخیز، ۱۳۵۵/۱۱/۱.
- ۸۳- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۰۵.
- ۸۴- همان، ج ۲، ۱۳۷۷، ص ۳۱۶.
- ۸۵- همان، ج ۳، ۱۳۷۸، صص ۲۳۱ - ۲۳۰.

- ۸۶- همان، ص ۱۱۵.
- ۸۷- روزنامه آیندگان ۳۱۲۸، ۱۳۵۷/۳/۸.
- ۸۸- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۸۹- دو سال آخر، ص ۱۳۷.
- ۹۰- همان، ص ۱۲۰.
- ۹۱- همان، ص ۱۳۲.
- ۹۲- همان، ص ۱۱.
- ۹۳- پرونده محمود جعفریان، سند ۶/۳۷۷۴۰ هـ ۳، ۱۳۵۶/۱۲/۳ و سند ۱۲۲۰۲ هـ ۱.
- ۹۴- همان، سند ۶/۳۷۴۷۶ هـ ۳، ۱۳۵۶/۱۰/۲۷.
- ۹۵- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۴۷۶ - ۴۷۵.
- ۹۶- هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۱. البته تاریخ دقیق مراسم ۱۳۵۷/۱/۱۹ بوده است.
- ۹۷- مسعود انصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، تهران، نشر مهر، چ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۹۱.
- ۹۸- انقلاب ظفار و تحولات خلیج فارس، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۲.
- ۹۹- کیا، ب، ارتش تاریکی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۱۲.
- ۱۰۰- از سیدضیاء تا بختیار، ص ۵۸۸.
- ۱۰۱- پرونده محمود جعفریان، سند ۱- ۳۳۱/م، ۱۳۵۷/۲/۴ از سری اسناد وزارت دربار.
- ذکر این نکته ضروری است که شاه در خصوص بخشهای مختلف سناریو و ساختار فیلم، توصیه‌هایی را به دست‌اندرکاران ساخت فیلم ابلاغ کرده بود. همچنین بر اساس سند ۵۵۰/دب، ۱۳۵۷/۱/۳۰ وزیر وقت امور خارجه (عباسعلی خلعتبری) سناریوی فیلم و درخواست سلطان قابوس برای افزایش نقش ارتش عمان را به اطلاع امیرعباس هویدا رسانده بود تا هر طور که صلاح می‌داند، عمل گردد. بر اساس این سناریو تصویری خشن و بی‌رحم از مبارزان ظفار ارائه می‌شد.
- ۱۰۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۱۰۳- همان، ج ۳، ۱۳۷۸، صص ۱۴۲ - ۱۴۱.
- ۱۰۴- برگرفته از مصاحبه داریوش همایون با سایت BBC.
- ۱۰۵- پرونده محمود جعفریان، سند ۴/۳۴۷۲۱ هـ ۴، ۵۶/۱۱/۱۱.
- ۱۰۶- پرویز نیکخواه از جوانان عضو حزب توده بود که در زمان تحصیل در انگلستان همکاری خود را با این حزب افزایش داد. وی از اواخر دهه ۱۳۳۰ به کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا پیوست و نقش زیادی در سازماندهی کنفدراسیون برعهده گرفت. وی با وجود فعالیت‌های مختلف سیاسی تحت تعقیب قرار نگرفت و پس از بازگشت به ایران به استخدام دانشگاه پلی تکنیک درآمد و مسئولیت آزمایشگاه دانشکده صنعتی را عهده‌دار شد. وی پس از مدتی به اتفاق برخی دوستانش در سال ۴۳ گروهی را تشکیل داد و فعالیت‌های سیاسی را با گرایش به ایدئولوژی (مارکسیسم - لنینیسم) و نظرات مائو و حزب کمونیست چین پی گرفت. هدف این گروه متشکل کردن مبارزات چریکی و پارتیزانی بویژه در نواحی جنگلی شمال کشور بود. گروه نیکخواه پس از ترور شاه توسط رضا شمس‌آبادی در فروردین ۱۳۴۴ به بهانه و ادعای دست‌داشتن این گروه در ترور دستگیر شدند. دادگاه، نیکخواه را به حبس ابد و برخی دیگر را به حبس‌های طولانی محکوم کرد. اما نیکخواه خیلی زود به همکاری با ساواک روی آورد و به نیروی تمام عیار ساواک تبدیل شد. وی در ادامه از زندان آزاد و به استخدام رادیو تلویزیون درآمد. وی در کنار دوستان هم‌حزبی سابق خود مانند منوچهر آزمون و محمود جعفریان در زمره اولین کسانی هستند که کار تحلیل علمی - ایدئولوژیک موضوع انقلاب سفید و فلسفه آن را به عهده گرفتند و به تبلیغ اهداف و نتایج آن پرداختند. وی پس از پیروزی انقلاب از سوی دادگاه انقلاب محکوم و اعدام شد.
- ۱۰۷- شجاع‌الدین شفا یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی رژیم شاه بود. وی در سمت‌های ریاست کل انتشارات و تبلیغات، دبیرکل شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی، دبیرکل انجمن ایرانی برادری جهانی، دبیرکل هیأت

- مؤتمنین دانشگاه ملی، رایزنی فرهنگی و سخن‌گویی دربار شاه و مشاورت عالی دربار در امور فرهنگی فعالیت کرده است. او یکی از اعضای مؤثر فراماسونری در ایران بود و گفته می‌شود کتابهایی که نگارش آن به شاه منتسب می‌شود، توسط وی نگاشته شده است. شجاع‌الدین شفا که از قلمی روان و خوب برخوردار بود بیشتر تلاشهای قلمی خود را صرف اسلام‌زدایی و مخالفت با مذهب نموده است.
- ۱۰۸- از سیدضیاء تا بختیار، ص ۷۴۰.
- ۱۰۹- باقی، عمادالدین، بررسی انقلاب ایران، تهران، نشر تفکر، زمستان ۱۳۷۰، ص ۲۲۵.
- ۱۱۰- از پرویز نیکخواه نیز به عنوان نویسنده مقاله یاد شده است که این ظن چندان قوی نیست.
- ۱۱۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۲؛ دو سال آخر، ص ۱۱.
- ۱۱۲- طلوعی، محمود، صد روز آخر، تهران، انتشارات نشر علم، ۱۳۷۸، صص ۲۷ - ۲۶.
- ۱۱۳- مجله تاریخ معاصر، شم ۱۴ - ۱۳ تهران، بهار و تابستان ۷۹، ص ۹۸.
- ۱۱۴- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳، ص ۲۸۱.
- ۱۱۵- همان‌جا.
- ۱۱۶- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی، ج ۹، لندن، نشر پکا، ۱۳۷۰، ص ۹۸.
- ۱۱۷- پرونده محمود جعفریان، سند ۱۵۳/۹۵۲۱، ۵۷/۱/۲۴.
- ۱۱۸- همان، سند ۲۰/۲۱۴۷۶ ه ۱۲، ۵۷/۳/۶.
- ۱۱۹- دیبا، فریده، دخترم فرح، ترجمه: الهه رئیس فیروز، تهران، نشر به‌آفرین، چ دوم، ۱۳۸۰، صص ۲۸۲ تا ۲۸۵.
- ۱۲۰- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، علی‌امینی، ج ۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، بهمن ۱۳۷۹، ص ۳۳۵.
- ۱۲۱- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ۵۷/۵/۳۱ با کد پرونده ۳۲۳۰/۱.
- ۱۲۲- در خشت خام، ص ۱۲۱.
- ۱۲۳- همان، ص ۸۲.
- ۱۲۴- عروس آخر، ص ۲۱.
- ۱۲۵- همان.
- ۱۲۶- همان، ص ۲۲، نقل از طبری، احسان، کزراهه، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۲۳.
- ۱۲۷- سقوط شاه، ص ۱۳۸.
- ۱۲۸- در یکی از اسناد ساواک آمده است: «اخیراً محمود جعفریان، معاون رادیو تلویزیون که جهت سخن‌رانی برای افسران به اصفهان رفته بوده سرتیپی که او را می‌شناخته از سخن‌رانی او جلوگیری می‌کند و دستور می‌دهد که جعفریان را از محل سخن‌رانی اخراج کنند. وقتی سرتیپ مزبور را برای ادای توضیحات در مورد این کارش به تهران احضار و از او پرسش می‌نمایند می‌گوید من عضو دادگاهی بوده‌ام که جعفریان را محکوم به اعدام کرده است و من و عده‌ای از افسران که می‌بایست او برایمان سخن‌رانی کند این موضوع را می‌دانستیم و حال چگونه می‌توانیم بنشینیم و به سخن‌رانی او گوش دهیم...» (پرونده محمود جعفریان، سند ۱۰/۵۰۵۸۶ ه ۱۵، ۱۳۵۷/۳/۳۰).
- ۱۲۹- نقل از بستگان نزدیک مرحوم مهدی بهشتی‌پور در گفتگو با نویسنده مقاله.
- ۱۳۰- بدیهی است استعفای بسیاری از مسئولان وقت، نوعی تاکتیک برای فریب افکار عمومی بوده است. اگر چه گروهی نیز به دلیل ناامیدی از تداوم حیات رژیم به این کار مبادرت می‌ورزیدند تا خود را از عواقب شوم همکاری با رژیم نجات دهند. در این میان گروهی که نسبت به آینده سلطنت امیدوار بودند و یا مأموریت خاصی به عهده داشتند به رغم استعفا، در کشور ماندند که محمود جعفریان را می‌توان در زمره همین گروه به شمار آورد.
- ۱۳۱- پرونده محمود جعفریان، سند ۳۵۶/۲۶۳۴۷، ۱۳۵۷/۶/۲۸.
- ۱۳۲- در کیفرخواست صادره علیه هویدا به اقاریر جعفریان علیه وی نیز استناد شده بود.
- ۱۳۳- کیفرخواست صادره توسط دادستانی در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است.

بازخوانی پرونده محمود جعفریان

- ۱۳۴- سمیعی، احمد، طلوع و غروب دولت موقت، تهران، نشر شبانویز، ۱۳۷۲، ص ۲۲.  
۱۳۵- خلخالی، صادق، خاطرات، ج ۱، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۰، ص ۳۵۵.  
۱۳۶- نامبرده معاون رادیو تلویزیون بوده است.  
۱۳۷- خاطرات، ج ۱، ص ۳۷۴.  
۱۳۸- پرونده محمود جعفریان، سند ۸۲۹۹۰.

